

# حمایت دولتی، سردرگمی سیاست گذاران

کتاب‌های کودک و نوجوان و حمایت‌های دولتی

در دومین روز همایش بررسی مسایل کتاب کودک و نوجوان که به همت انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و با همکاری ستاد پنجمین نمایشگاه آثار تصویرگران کتاب کودک بر پا شد، موضوع «کتاب‌های کودک و نوجوان و حمایت‌های دولتی» به بحث گذاشته شد.

در ابتدای این مراسم که دوازدهم آبان ماه. در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد، علی رضا کرمانی، حاصل پژوهش‌های خود را درباره حمایت‌های دولتی و کتاب‌های کودک و نوجوان ارائه کرد.

در ادامه سید حسن کیائیان، مدیر نشر چشمه، عبدالعظیم فریدون، مدیر نشر محراب قلم، علی اصغر سیدآبادی، نویسنده، منتقد و دبیر انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، وحید طوفانی، کارشناس مسایل کودک و نوجوان و معصومه انصاریان کارشناس کتاب کودک و مسئول اجرایی این همایش، در میزگردی درباره موضوع جلسه گفت‌وگو کردند.

کرمانی: من ابتدا مقدمه‌ای خدمت شما عرض می‌کنم، سیاست را این طور تعریف می‌کنند دانشی است که به چگونگی بسیج نیروها، اعم از مادی و معنوی، برای رسیدن به اهداف خاص می‌پردازد. خلاصه این که سیاست، دانشی است که راه‌های مناسب برای رسیدن به اهداف خاص را بررسی می‌کند. حال، بسته به هدفی که در نظر می‌گیریم، سیاست ما می‌تواند فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره باش. بر این اساس، سیاست‌های فرهنگی (که موضوع بحث ماست) به طور مشخص، به راهکارهایی گفته می‌شود که توسط سیاست گذاران برای رسیدن به اهداف فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. این تعریف، یک تعریف در مقام تعریف است. اما در مقام تحقیق، مسئله فرق می‌کند.

من می‌خواهم دشواری‌های مفهوم سیاست‌های فرهنگی را توضیح بدهم.

سیاست‌های فرهنگی، مفهومی بسیار پیچیده و در بعضی موارد غیرقابل تعریف است. ویژگی پیچیدگی و حتی غیرقابل تعریف بودن در بعضی

جاها، متأثر از مفهوم فرهنگ و به تبع آن، اهداف فرهنگی است. در نظر داشته باشید که فرهنگ شناسان. بیشتر از صدها تعریف برای واژه فرهنگ ارائه داده‌اند. که هر کدام از این‌ها ناظر بر جنبه‌ای از ابعاد وجودی فرهنگ است (شامل ابعاد مادی و معنوی).

تا به حال نیز هیچ تعریف جامع و مانعی ارائه نشده است هیچ کس هم ادعا نکرده که تعریفی از فرهنگ ارائه داده است که جامع و مانع باشد. مشکل اصلی زمانی بروز می‌کند که اهداف فرهنگی (بخش اهداف ارزشی) و سیاست‌های فرهنگی، مبتنی بر تعریف فرهنگ باشند. این جا ارزیابی خیلی مشکل‌تر است. در حوزه‌ای مثل اقتصاد که اهداف عینی است و وسایل رسیدن به این اهداف هم ملموس ارزیابی سیاست‌های اقتصادی راحت‌تر است. اما در حوزه‌ای مثل فرهنگ یا نشر کتاب، این ارزیابی خیلی مشکل است. مثلاً در جامعه ما که مطابق تعریف، یک جامعه دینی است؛ اهداف نشر کتاب، توسعه و تعمیق ارزش‌های اسلامی تعریف می‌شود. این در حالی است که وقتی می‌خواهیم ارزیابی کنیم. واقعاً به مشکل برمی‌خوریم. چگونه می‌توان چنین چیزی را ارزیابی کرد؟ همین سؤال که اصلاً ارزش‌های اسلامی چیست؟ خودش به تنهایی منبع بی‌پایانی از ابهام است. این مسائل به طور کلی، سیاست گذاری در حوزه فرهنگ را مشکل می‌کند و به همین دلیل در بسیاری از جاها در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی اقتصادی کلان جوامع (خصوصاً در جامعه ما) این بخش به اجمال برگزار می‌شود و حتی در بعضی جاها غایب است. اغلب می‌بینیم که سیاست‌گذاران در سطح کلان، این بخش را داخل پراتنز می‌گذارند و یا به گونه‌ای از آن صرف نظر می‌کنند.

منظور از این مقدمه آن است که ابهامی که در مفهوم فرهنگ وجود دارد، سردرگمی‌های بسیاری

برای سیاست‌گذاران ایجاد می‌کند و همان طور که عرض کردم، غفلت از این سیاست‌گذاری‌ها یا پناه بردن به شکل‌های رایج آن، نوعی تقلیل‌گرایی است که اغلب در سیاست گذاری‌های فرهنگی مشاهده می‌شود. مثلاً در حوزه کتاب، چشم انداز یک پروژه ده ساله به تیراژ کتاب، تعداد عناوین کتاب‌های منتشر شده و آمار کتابخانه‌های عمومی تقلیل می‌یابد. این نوعی تقلیل دادن مفهوم بسیار پیچیده فرهنگ است که به فیزیک و ابعاد مادی قضیه نظر دارد.

بر می‌گردیم به موضوع اصلی مان که سیاست‌های فرهنگی، در بخش کتاب کودک و نوجوان است، واقعیت این است که اگرچه شکل کالایی کتاب نسبت به بسیاری از بخش‌های فرهنگ و محصولات آن بخش‌ها، شکل عینیت یافته‌تری دارد، این ویژگی باعث نشده که ما سیاست‌های شفاف‌تری را در این زمینه شاهد باشیم. می‌خواهم در مورد کتاب‌های کودکان عرض کنم که به دلیل ویژگی‌های خاص و هدف‌ها و رسالت‌های خاصی که اغلب سیاست‌گذاران ما برای این نوع کتاب‌ها در نظر می‌گیرند (اهداف تربیتی و ارزشی) این پیچیدگی مضاعف می‌شود. ما تقریباً در هیچ سند مکتوبی در سیاست گذاری‌های کلان کشور، به این مسئله که هدف نشر کتاب کودک چیست و اصولاً نهاد یا سازمان نشر کتاب‌های کودکان و یا ادبیات کودک و نوجوان کشور، متکفل ارضای کدام نیاز است و وسایل رسیدن به آن چیست، بر نمی‌خوریم.

تنها سندی که اغلب مطرح و بسیار هم از آن انتقاد می‌شود (در زمینه اهداف و سیاست‌های فرهنگی دولت درباره کتاب کودک) مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است که تحت عنوان اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب، در جلسات ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹ و مورخ ۳۰/۳/۶۷ و ۲۰/۲/۶۷ تصویب شده است. در این مصوبه، اهداف نشر کتاب به صورت عام بیان شده و در مورد کتاب، کودک صحبتی نشده است.

البته در بیان وسایل رسیدن به این اهداف که

به تألیف و انتشار کتاب‌های متناسب با نیازهای جامعه امروز، از قبیل تقویت و رواج امر پژوهش، دفاع منطقی و محققانه از استقلال کشور، نگرهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی، معرفی انقلاب اسلامی، تجدید حیات از مجد و جلال اسلام و حفظ میراث زبان و ادب فارسی سوق دهد.

این موارد در آن جا ذکر شده است، اما در مورد این که چگونه به آن‌ها برسیم، جز اشاره به همان وسایل نظارتی که تحت عنوان محدودیت‌های نشر ذکر شده و یک بند هم برای کتاب‌های کودکان آمده، چیز دیگری در آن جا نیست.

با این حال در دهه گذشته شاهد اقداماتی از طرف مجریان و سیاستگذاران حوزه امور فرهنگ بوده‌ایم که امروز از آن‌ها، تحت عنوان سیاست‌های حمایتی نام می‌بریم.

این سیاست‌ها شامل طیف وسیعی از اقدامات است که من فهرست‌وار خدمت شما می‌گویم: خرید یا پیش خرید کتاب‌های کودک و نوجوان از ناشران؛ وام بانک رفاه به ناشران؛ وامی که از محل تبصره ۳ به ناشران تعلق می‌گیرد (البته این وام، تنها به ناشران اختصاص ندارد و همه می‌توانند از آن استفاده کنند. این وام، وام اجاره به شرط تملیک است)؛ وام اهل قلم، ارایه کاغذ به نرخ دولتی؛ ارایه بن خرید کتاب از طرف معاونت فرهنگی و خریدی که از طرف هیات امنای کتابخانه‌های عمومی کشور انجام می‌شود. البته من سیاست‌های حمایتی را به سه دسته تقسیم کرده‌ام؛ سیاست‌های مالی، تنظیم بازار و سیاست‌های ترویجی. سیاست‌های مالی، همین‌ها بود که خدمتان عرض کردم. سیاست‌های تنظیم بازار، سیاست‌هایی است که دولت، نه با صرف هزینه، بلکه با برداشتن موانعی باعث می‌شود که منافی به تولیدکنندگان کتاب برسد. از اقداماتی که انجام شده و در مقوله سیاست‌های تنظیم بازار می‌گنجد، یکی معافیت مالیاتی ناشران است، دوم صدور پروانه دائمی به ناشران و نیز مجوز دائمی نشر کتاب است که برای برخی از کتاب‌ها مجوز دائمی صادر می‌شود. سیاست‌های ترویجی نیز شامل برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، نمایشگاه‌های استانی، نمایشگاه‌های کتاب مدارس در هفته کتاب و نمایشگاه بین‌المللی تصویرگران می‌شود. من این فعالیت‌ها را نیز به عنوان اقدام حمایتی ارزیابی می‌کنم؛ کتاب‌های اهدایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به مدارس، کتاب‌هایی که خود کتابخانه‌های عمومی کشور می‌خرند، کتاب‌های تشویقی و جایزه کتاب سال و جوایزی از این قبیل. اقدامی دیگر که البته این را ذکر کرده بودند و واقعیت این است که من نمی‌دانم تا چه حد با سیاست‌های حمایتی جور در می‌آید، فعالیت‌های دفتر ادبیات داستانی است. اغلب این سیاست‌ها در

دهه هفتاد شروع شده‌اند و هنوز هم اغلب آن‌ها اجرا می‌شوند.

حال اگر بعد از یک دهه، بخواهیم به ارزیابی این سیاست‌ها بپردازیم، چگونه باید این‌ها را ارزیابی کنیم؟ روش نسبتاً رایجی که در ارزیابی برنامه‌های اجتماعی به کار می‌رود، بررسی نتایج آنهاست. از این منظر نگاه می‌کنند تا ببینند نسبت یک برنامه اجتماعی با مساله‌ای مثل رفاه چیست؛ چون برنامه کلان است و برنامه‌های اجتماعی، این گونه تعریف می‌شوند که رفاه اجتماعی را افزایش دهند، بررسی می‌کنند که یک برنامه خاص در حوزه‌ای که اجرا شده، چه قدر رفاه اجتماعی را افزایش داده است. مثلاً در حوزه کتاب که ده سال سیاست‌های حمایتی در مورد آن اجرا شده باید بررسی شود که میزان دسترسی جامعه هدف، فی‌المثل جامعه کودکان و نوجوانان ما به کتاب چه قدر بوده است.

من فکر می‌کنم که بهتر باشد این را در سرانه‌های اجتماعی بررسی کنیم.

و ببینیم به ازای هر نفر، بعد از ده سال (در پایان دهه هفتاد) چه مقدار کتاب در دسترس بوده است. اطلاعاتی که ما از این زمینه به دست می‌آوریم و تصویری که با این اطلاعات به دست می‌دهیم، نمایی از واقعیت موجود است. این‌ها اطلاعاتی است که در تحقیق به آنها پهنانگر می‌گویند. در واقع آنچه از دور می‌بینیم نشان داده می‌شود. البته اگرچه این تصویر تا حدودی واقعیت را نشان می‌دهد، اگر بخواهیم دقیق‌تر شویم، باید با تحقیقات ژرفانگر، داخل مساله شویم و به نگاهی تفسیری از این وضعیت کلان برسیم.

کرمانی: ما در این تحقیق، میزان سرانه‌های کتاب را در دو دهه بررسی کرده‌ایم. متأسفانه به نظر می‌رسد که ما در حال حاضر، شاهد وضعیت خوبی نیستیم. اگر چه در سال‌ها بعد از سال ۷۷، شاهد روندی نسبتاً صعودی بودیم، این رقم در مقایسه با وضعیت مشابه در دهه شصت به نظر می‌رسد پایین‌تر باشد. بعضی از ارقام را خدمت شما عرض می‌کنم. در نظر داشته باشید که در سال ۶۸، سرانه کتاب به ازای هر کودک و نوجوان، در کشور ما ۱/۷۷ بود این رقم در سال ۶۹، ۱/۵۶، سال

من سیاست‌های نظارتی را هم جزو این وسایل می‌دانم، بندی به کتاب‌های کودکان اختصاص پیدا کرده است. من در این مصوبه، از بخش مربوط به سیاست‌های ایجابی که تحت عنوان اهداف از آن‌ها

یاد می‌کنم، سه مورد ذکر می‌کنم یکی این که نوشته‌اند تلاش برای آگاهی دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی، هنری، تاریخی و اجتماعی در سطح عموم. دوم، تلاش برای انتشار کتب مفید در زمینه نشر اندیشه‌ها و تعالی افکار و رشد فکری در جامعه. سوم، سعی در انتشار کتاب و نشریات ضروری برای بزرگداشت مرتبه علم و تحقیق و تجلیل از مقام عالم، محقق نویسنده و مترجم صالح در جامعه است و لذا، سیاست‌های هدایتی و حمایتی نظام جمهوری اسلامی ایران در خصوص کتاب و نشریات، باید به نحوی باشد که اهل قلم را



و بنگاه‌های نشری که واقعاً ناشر باشند، در جامعه ما وجود ندارند. اگر هم هست، تعداد این‌ها بسیار اندک است؛ در مقایسه با حجم وسیعی از ناشران که ثبت شده‌اند و فعالیت می‌کنند. تعداد ناشرانی که در سال، به طور متوسط، صد عنوان کتاب تولید کنند، بسیار اندک است. بسیاری از دوستان معتقدند که تعداد این ناشران بیش از صد نیست؛ یعنی از میان ۳ تا ۴ هزار ناشری که الان فعالیت می‌کنند، صد ناشر وجود ندارند که میانگین کتاب‌های تولیدی‌شان در سال، بیش از صد عنوان باشد. نکته مهم‌تر درباره نتایج این سیاست‌ها برای ناشران، توزیع بسیار نامتعادل ناشران، به لحاظ جغرافیایی است. من نمی‌گویم که بعد از اجرای این سیاست‌ها باید تعداد ناشران تهرانی با تعداد ناشران شهرستانی مساوی شود، اما از آنجا که یکی از اهداف هر برنامه اجتماعی، گسترش عدالت

سنجش نبود، حذب شد و نیز سیاستی که در جهت حمایت از کتاب‌های تالیفی اتخاذ شد (مثل سیاست محدودیت و ممنوعیت چاپ کتاب‌های کمیک (تریپ و کارتونی و سیاست محدودیت برای انتشار کتاب‌های ترجمه).

بر این اساس، میزان نظارت‌ها از سال ۶۰ تا سال ۶۶ کم ارزیابی شده، از سال ۶۷ تا سال ۷۴، متوسط بوده، سال ۷۵، کم، سال ۷۶، زیاد، سال ۷۷، متوسط و سال ۷۸، متوسط و سال ۷۹، کم ارزیابی شده است.

اگر این اطلاعات را با تغییرات سرانه کتاب ترکیب کنیم و ببینیم که تغییرهای این سه متغیر چگونه بوده، ممکن است به نتایج روشنی برسیم. آیا هر جا که سیاست‌های حمایتی کم شده، میزان سرانه هم کم شده است؟ آیا هر جا که سیاست‌های حمایتی زیاد بوده، سرانه کتاب هم زیاد شده؟ وقتی این گونه باشد، می‌گوییم که ارتباط وجود دارد. اگر ارتباط‌ها رو به ضعف بوده باشد، منفی ارزیابی می‌شود و اگر هم زیاد شده باشد، آن را مثبت ارزیابی می‌کنیم. اگر سیاست‌ها به سمتی پیش برود به افزایش میزان دسترسی کودک و نوجوان ما به کتاب‌ها منجر شود، مثبت ارزیابی می‌شود. آن چه ما به دست آوردیم، گویای این است که میزان تأثیر سیاست‌های حمایتی، بر افزایش سرانه کتاب کودک و نوجوان در ایران، ضعیف بوده.

فقط در ۱۹ درصد سال‌های مورد مطالعه، افزایش میزان حمایت‌های دولتی، همراه با افزایش سرانه کتاب کودک بوده و در ۸۱ درصد موارد، چنین ارتباطی مشاهده نشده است. این ارتباط اگرچه مثبت است، قابل توجه نیست. در مورد سیاست‌های نظارتی هم وضعیت به همین صورت است؛ میزان همبستگی بسیار کم اما منفی است. براساس این تحقیق اگر ارتباطی بین سیاست‌های نظارتی ارشاد و سرانه کتاب کودک و نوجوان در ایران وجود داشته باشد، این ارتباط منفی است. البته، این میزان خیلی ضعیف است و فقط نشان می‌دهد که در ۳ درصد موارد، افزایش سیاست‌های نظارتی، با کاهش میزان سرانه همراه بوده است و از این نظر قابل توجه نیست، اما نکته مهم این است سیاستی که با هدف خاص حمایت از کتاب‌های تالیفی اتخاذ شده چنین تأثیری داشته است.

خلاصه، نتیجه عمده‌ای که از این پروژه تحقیقی به دست آوردیم، این است که سیاست‌های ناشر محور دوست (چون مخاطب عده این سیاست‌ها ناشران هستند) به نفع خود ناشران هم نبوده. به این معنا که یک دهه اجرای سیاست‌های حمایتی، به این منجر نشده که سازمان نشر کتاب در کشور ما پایدار و با ثبات باشد. در واقع، بعد از این همه حمایت، هنوز ناشران

۷۰، ۸۶، ۷۵، ۷۶، ۷۵، ۷۶، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸ و ۷۹، ۷۹، ۷۸ و ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰، -۱، -۲، -۳، -۴، -۵، -۶، -۷، -۸، -۹، -۱۰، -۱۱، -۱۲، -۱۳، -۱۴، -۱۵، -۱۶، -۱۷، -۱۸، -۱۹، -۲۰، -۲۱، -۲۲، -۲۳، -۲۴، -۲۵، -۲۶، -۲۷، -۲۸، -۲۹، -۳۰، -۳۱، -۳۲، -۳۳، -۳۴، -۳۵، -۳۶، -۳۷، -۳۸، -۳۹، -۴۰، -۴۱، -۴۲، -۴۳، -۴۴، -۴۵، -۴۶، -۴۷، -۴۸، -۴۹، -۵۰، -۵۱، -۵۲، -۵۳، -۵۴، -۵۵، -۵۶، -۵۷، -۵۸، -۵۹، -۶۰، -۶۱، -۶۲، -۶۳، -۶۴، -۶۵، -۶۶، -۶۷، -۶۸، -۶۹، -۷۰، -۷۱، -۷۲، -۷۳، -۷۴، -۷۵، -۷۶، -۷۷، -۷۸، -۷۹، -۸۰، -۸۱، -۸۲، -۸۳، -۸۴، -۸۵، -۸۶، -۸۷، -۸۸، -۸۹، -۹۰، -۹۱، -۹۲، -۹۳، -۹۴، -۹۵، -۹۶، -۹۷، -۹۸، -۹۹، -۱۰۰، -۱۰۱، -۱۰۲، -۱۰۳، -۱۰۴، -۱۰۵، -۱۰۶، -۱۰۷، -۱۰۸، -۱۰۹، -۱۱۰، -۱۱۱، -۱۱۲، -۱۱۳، -۱۱۴، -۱۱۵، -۱۱۶، -۱۱۷، -۱۱۸، -۱۱۹، -۱۲۰، -۱۲۱، -۱۲۲، -۱۲۳، -۱۲۴، -۱۲۵، -۱۲۶، -۱۲۷، -۱۲۸، -۱۲۹، -۱۳۰، -۱۳۱، -۱۳۲، -۱۳۳، -۱۳۴، -۱۳۵، -۱۳۶، -۱۳۷، -۱۳۸، -۱۳۹، -۱۴۰، -۱۴۱، -۱۴۲، -۱۴۳، -۱۴۴، -۱۴۵، -۱۴۶، -۱۴۷، -۱۴۸، -۱۴۹، -۱۵۰، -۱۵۱، -۱۵۲، -۱۵۳، -۱۵۴، -۱۵۵، -۱۵۶، -۱۵۷، -۱۵۸، -۱۵۹، -۱۶۰، -۱۶۱، -۱۶۲، -۱۶۳، -۱۶۴، -۱۶۵، -۱۶۶، -۱۶۷، -۱۶۸، -۱۶۹، -۱۷۰، -۱۷۱، -۱۷۲، -۱۷۳، -۱۷۴، -۱۷۵، -۱۷۶، -۱۷۷، -۱۷۸، -۱۷۹، -۱۸۰، -۱۸۱، -۱۸۲، -۱۸۳، -۱۸۴، -۱۸۵، -۱۸۶، -۱۸۷، -۱۸۸، -۱۸۹، -۱۹۰، -۱۹۱، -۱۹۲، -۱۹۳، -۱۹۴، -۱۹۵، -۱۹۶، -۱۹۷، -۱۹۸، -۱۹۹، -۲۰۰، -۲۰۱، -۲۰۲، -۲۰۳، -۲۰۴، -۲۰۵، -۲۰۶، -۲۰۷، -۲۰۸، -۲۰۹، -۲۱۰، -۲۱۱، -۲۱۲، -۲۱۳، -۲۱۴، -۲۱۵، -۲۱۶، -۲۱۷، -۲۱۸، -۲۱۹، -۲۲۰، -۲۲۱، -۲۲۲، -۲۲۳، -۲۲۴، -۲۲۵، -۲۲۶، -۲۲۷، -۲۲۸، -۲۲۹، -۲۳۰، -۲۳۱، -۲۳۲، -۲۳۳، -۲۳۴، -۲۳۵، -۲۳۶، -۲۳۷، -۲۳۸، -۲۳۹، -۲۴۰، -۲۴۱، -۲۴۲، -۲۴۳، -۲۴۴، -۲۴۵، -۲۴۶، -۲۴۷، -۲۴۸، -۲۴۹، -۲۵۰، -۲۵۱، -۲۵۲، -۲۵۳، -۲۵۴، -۲۵۵، -۲۵۶، -۲۵۷، -۲۵۸، -۲۵۹، -۲۶۰، -۲۶۱، -۲۶۲، -۲۶۳، -۲۶۴، -۲۶۵، -۲۶۶، -۲۶۷، -۲۶۸، -۲۶۹، -۲۷۰، -۲۷۱، -۲۷۲، -۲۷۳، -۲۷۴، -۲۷۵، -۲۷۶، -۲۷۷، -۲۷۸، -۲۷۹، -۲۸۰، -۲۸۱، -۲۸۲، -۲۸۳، -۲۸۴، -۲۸۵، -۲۸۶، -۲۸۷، -۲۸۸، -۲۸۹، -۲۹۰، -۲۹۱، -۲۹۲، -۲۹۳، -۲۹۴، -۲۹۵، -۲۹۶، -۲۹۷، -۲۹۸، -۲۹۹، -۳۰۰، -۳۰۱، -۳۰۲، -۳۰۳، -۳۰۴، -۳۰۵، -۳۰۶، -۳۰۷، -۳۰۸، -۳۰۹، -۳۱۰، -۳۱۱، -۳۱۲، -۳۱۳، -۳۱۴، -۳۱۵، -۳۱۶، -۳۱۷، -۳۱۸، -۳۱۹، -۳۲۰، -۳۲۱، -۳۲۲، -۳۲۳، -۳۲۴، -۳۲۵، -۳۲۶، -۳۲۷، -۳۲۸، -۳۲۹، -۳۳۰، -۳۳۱، -۳۳۲، -۳۳۳، -۳۳۴، -۳۳۵، -۳۳۶، -۳۳۷، -۳۳۸، -۳۳۹، -۳۴۰، -۳۴۱، -۳۴۲، -۳۴۳، -۳۴۴، -۳۴۵، -۳۴۶، -۳۴۷، -۳۴۸، -۳۴۹، -۳۵۰، -۳۵۱، -۳۵۲، -۳۵۳، -۳۵۴، -۳۵۵، -۳۵۶، -۳۵۷، -۳۵۸، -۳۵۹، -۳۶۰، -۳۶۱، -۳۶۲، -۳۶۳، -۳۶۴، -۳۶۵، -۳۶۶، -۳۶۷، -۳۶۸، -۳۶۹، -۳۷۰، -۳۷۱، -۳۷۲، -۳۷۳، -۳۷۴، -۳۷۵، -۳۷۶، -۳۷۷، -۳۷۸، -۳۷۹، -۳۸۰، -۳۸۱، -۳۸۲، -۳۸۳، -۳۸۴، -۳۸۵، -۳۸۶، -۳۸۷، -۳۸۸، -۳۸۹، -۳۹۰، -۳۹۱، -۳۹۲، -۳۹۳، -۳۹۴، -۳۹۵، -۳۹۶، -۳۹۷، -۳۹۸، -۳۹۹، -۴۰۰، -۴۰۱، -۴۰۲، -۴۰۳، -۴۰۴، -۴۰۵، -۴۰۶، -۴۰۷، -۴۰۸، -۴۰۹، -۴۱۰، -۴۱۱، -۴۱۲، -۴۱۳، -۴۱۴، -۴۱۵، -۴۱۶، -۴۱۷، -۴۱۸، -۴۱۹، -۴۲۰، -۴۲۱، -۴۲۲، -۴۲۳، -۴۲۴، -۴۲۵، -۴۲۶، -۴۲۷، -۴۲۸، -۴۲۹، -۴۳۰، -۴۳۱، -۴۳۲، -۴۳۳، -۴۳۴، -۴۳۵، -۴۳۶، -۴۳۷، -۴۳۸، -۴۳۹، -۴۴۰، -۴۴۱، -۴۴۲، -۴۴۳، -۴۴۴، -۴۴۵، -۴۴۶، -۴۴۷، -۴۴۸، -۴۴۹، -۴۵۰، -۴۵۱، -۴۵۲، -۴۵۳، -۴۵۴، -۴۵۵، -۴۵۶، -۴۵۷، -۴۵۸، -۴۵۹، -۴۶۰، -۴۶۱، -۴۶۲، -۴۶۳، -۴۶۴، -۴۶۵، -۴۶۶، -۴۶۷، -۴۶۸، -۴۶۹، -۴۷۰، -۴۷۱، -۴۷۲، -۴۷۳، -۴۷۴، -۴۷۵، -۴۷۶، -۴۷۷، -۴۷۸، -۴۷۹، -۴۸۰، -۴۸۱، -۴۸۲، -۴۸۳، -۴۸۴، -۴۸۵، -۴۸۶، -۴۸۷، -۴۸۸، -۴۸۹، -۴۹۰، -۴۹۱، -۴۹۲، -۴۹۳، -۴۹۴، -۴۹۵، -۴۹۶، -۴۹۷، -۴۹۸، -۴۹۹، -۵۰۰، -۵۰۱، -۵۰۲، -۵۰۳، -۵۰۴، -۵۰۵، -۵۰۶، -۵۰۷، -۵۰۸، -۵۰۹، -۵۱۰، -۵۱۱، -۵۱۲، -۵۱۳، -۵۱۴، -۵۱۵، -۵۱۶، -۵۱۷، -۵۱۸، -۵۱۹، -۵۲۰، -۵۲۱، -۵۲۲، -۵۲۳، -۵۲۴، -۵۲۵، -۵۲۶، -۵۲۷، -۵۲۸، -۵۲۹، -۵۳۰، -۵۳۱، -۵۳۲، -۵۳۳، -۵۳۴، -۵۳۵، -۵۳۶، -۵۳۷، -۵۳۸، -۵۳۹، -۵۴۰، -۵۴۱، -۵۴۲، -۵۴۳، -۵۴۴، -۵۴۵، -۵۴۶، -۵۴۷، -۵۴۸، -۵۴۹، -۵۵۰، -۵۵۱، -۵۵۲، -۵۵۳، -۵۵۴، -۵۵۵، -۵۵۶، -۵۵۷، -۵۵۸، -۵۵۹، -۵۶۰، -۵۶۱، -۵۶۲، -۵۶۳، -۵۶۴، -۵۶۵، -۵۶۶، -۵۶۷، -۵۶۸، -۵۶۹، -۵۷۰، -۵۷۱، -۵۷۲، -۵۷۳، -۵۷۴، -۵۷۵، -۵۷۶، -۵۷۷، -۵۷۸، -۵۷۹، -۵۸۰، -۵۸۱، -۵۸۲، -۵۸۳، -۵۸۴، -۵۸۵، -۵۸۶، -۵۸۷، -۵۸۸، -۵۸۹، -۵۹۰، -۵۹۱، -۵۹۲، -۵۹۳، -۵۹۴، -۵۹۵، -۵۹۶، -۵۹۷، -۵۹۸، -۵۹۹، -۶۰۰، -۶۰۱، -۶۰۲، -۶۰۳، -۶۰۴، -۶۰۵، -۶۰۶، -۶۰۷، -۶۰۸، -۶۰۹، -۶۱۰، -۶۱۱، -۶۱۲، -۶۱۳، -۶۱۴، -۶۱۵، -۶۱۶، -۶۱۷، -۶۱۸، -۶۱۹، -۶۲۰، -۶۲۱، -۶۲۲، -۶۲۳، -۶۲۴، -۶۲۵، -۶۲۶، -۶۲۷، -۶۲۸، -۶۲۹، -۶۳۰، -۶۳۱، -۶۳۲، -۶۳۳، -۶۳۴، -۶۳۵، -۶۳۶، -۶۳۷، -۶۳۸، -۶۳۹، -۶۴۰، -۶۴۱، -۶۴۲، -۶۴۳، -۶۴۴، -۶۴۵، -۶۴۶، -۶۴۷، -۶۴۸، -۶۴۹، -۶۵۰، -۶۵۱، -۶۵۲، -۶۵۳، -۶۵۴، -۶۵۵، -۶۵۶، -۶۵۷، -۶۵۸، -۶۵۹، -۶۶۰، -۶۶۱، -۶۶۲، -۶۶۳، -۶۶۴، -۶۶۵، -۶۶۶، -۶۶۷، -۶۶۸، -۶۶۹، -۶۷۰، -۶۷۱، -۶۷۲، -۶۷۳، -۶۷۴، -۶۷۵، -۶۷۶، -۶۷۷، -۶۷۸، -۶۷۹، -۶۸۰، -۶۸۱، -۶۸۲، -۶۸۳، -۶۸۴، -۶۸۵، -۶۸۶، -۶۸۷، -۶۸۸، -۶۸۹، -۶۹۰، -۶۹۱، -۶۹۲، -۶۹۳، -۶۹۴، -۶۹۵، -۶۹۶، -۶۹۷، -۶۹۸، -۶۹۹، -۷۰۰، -۷۰۱، -۷۰۲، -۷۰۳، -۷۰۴، -۷۰۵، -۷۰۶، -۷۰۷، -۷۰۸، -۷۰۹، -۷۱۰، -۷۱۱، -۷۱۲، -۷۱۳، -۷۱۴، -۷۱۵، -۷۱۶، -۷۱۷، -۷۱۸، -۷۱۹، -۷۲۰، -۷۲۱، -۷۲۲، -۷۲۳، -۷۲۴، -۷۲۵، -۷۲۶، -۷۲۷، -۷۲۸، -۷۲۹، -۷۳۰، -۷۳۱، -۷۳۲، -۷۳۳، -۷۳۴، -۷۳۵، -۷۳۶، -۷۳۷، -۷۳۸، -۷۳۹، -۷۴۰، -۷۴۱، -۷۴۲، -۷۴۳، -۷۴۴، -۷۴۵، -۷۴۶، -۷۴۷، -۷۴۸، -۷۴۹، -۷۵۰، -۷۵۱، -۷۵۲، -۷۵۳، -۷۵۴، -۷۵۵، -۷۵۶، -۷۵۷، -۷۵۸، -۷۵۹، -۷۶۰، -۷۶۱، -۷۶۲، -۷۶۳، -۷۶۴، -۷۶۵، -۷۶۶، -۷۶۷، -۷۶۸، -۷۶۹، -۷۷۰، -۷۷۱، -۷۷۲، -۷۷۳، -۷۷۴، -۷۷۵، -۷۷۶، -۷۷۷، -۷۷۸، -۷۷۹، -۷۸۰، -۷۸۱، -۷۸۲، -۷۸۳، -۷۸۴، -۷۸۵، -۷۸۶، -۷۸۷، -۷۸۸، -۷۸۹، -۷۹۰، -۷۹۱، -۷۹۲، -۷۹۳، -۷۹۴، -۷۹۵، -۷۹۶، -۷۹۷، -۷۹۸، -۷۹۹، -۸۰۰، -۸۰۱، -۸۰۲، -۸۰۳، -۸۰۴، -۸۰۵، -۸۰۶، -۸۰۷، -۸۰۸، -۸۰۹، -۸۱۰، -۸۱۱، -۸۱۲، -۸۱۳، -۸۱۴، -۸۱۵، -۸۱۶، -۸۱۷، -۸۱۸، -۸۱۹، -۸۲۰، -۸۲۱، -۸۲۲، -۸۲۳، -۸۲۴، -۸۲۵، -۸۲۶، -۸۲۷، -۸۲۸، -۸۲۹، -۸۳۰، -۸۳۱، -۸۳۲، -۸۳۳، -۸۳۴، -۸۳۵، -۸۳۶، -۸۳۷، -۸۳۸، -۸۳۹، -۸۴۰، -۸۴۱، -۸۴۲، -۸۴۳، -۸۴۴، -۸۴۵، -۸۴۶، -۸۴۷، -۸۴۸، -۸۴۹، -۸۵۰، -۸۵۱، -۸۵۲، -۸۵۳، -۸۵۴، -۸۵۵، -۸۵۶، -۸۵۷، -۸۵۸، -۸۵۹، -۸۶۰، -۸۶۱، -۸۶۲، -۸۶۳، -۸۶۴، -۸۶۵، -۸۶۶، -۸۶۷، -۸۶۸، -۸۶۹، -۸۷۰، -۸۷۱، -۸۷۲، -۸۷۳، -۸۷۴، -۸۷۵، -۸۷۶، -۸۷۷، -۸۷۸، -۸۷۹، -۸۸۰، -۸۸۱، -۸۸۲، -۸۸۳، -۸۸۴، -۸۸۵، -۸۸۶، -۸۸۷، -۸۸۸، -۸۸۹، -۸۹۰، -۸۹۱، -۸۹۲، -۸۹۳، -۸۹۴، -۸۹۵، -۸۹۶، -۸۹۷، -۸۹۸، -۸۹۹، -۹۰۰، -۹۰۱، -۹۰۲، -۹۰۳، -۹۰۴، -۹۰۵، -۹۰۶، -۹۰۷، -۹۰۸، -۹۰۹، -۹۱۰، -۹۱۱، -۹۱۲، -۹۱۳، -۹۱۴، -۹۱۵، -۹۱۶، -۹۱۷، -۹۱۸، -۹۱۹، -۹۲۰، -۹۲۱، -۹۲۲، -۹۲۳، -۹۲۴، -۹۲۵، -۹۲۶، -۹۲۷، -۹۲۸، -۹۲۹، -۹۳۰، -۹۳۱، -۹۳۲، -۹۳۳، -۹۳۴، -۹۳۵، -۹۳۶، -۹۳۷، -۹۳۸، -۹۳۹، -۹۴۰، -۹۴۱، -۹۴۲، -۹۴۳، -۹۴۴، -۹۴۵، -۹۴۶، -۹۴۷، -۹۴۸، -۹۴۹، -۹۵۰، -۹۵۱، -۹۵۲، -۹۵۳، -۹۵۴، -۹۵۵، -۹۵۶، -۹۵۷، -۹۵۸، -۹۵۹، -۹۶۰، -۹۶۱، -۹۶۲، -۹۶۳، -۹۶۴، -۹۶۵، -۹۶۶، -۹۶۷، -۹۶۸، -۹۶۹، -۹۷۰، -۹۷۱، -۹۷۲، -۹۷۳، -۹۷۴، -۹۷۵، -۹۷۶، -۹۷۷، -۹۷۸، -۹۷۹، -۹۸۰، -۹۸۱، -۹۸۲، -۹۸۳، -۹۸۴، -۹۸۵، -۹۸۶، -۹۸۷، -۹۸۸، -۹۸۹، -۹۹۰، -۹۹۱، -۹۹۲، -۹۹۳، -۹۹۴، -۹۹۵، -۹۹۶، -۹۹۷، -۹۹۸، -۹۹۹، -۱۰۰۰، -۱۰۰۱، -۱۰۰۲، -۱۰۰۳، -۱۰۰۴، -۱۰۰۵، -۱۰۰۶، -۱۰۰۷، -۱۰۰۸، -۱۰۰۹، -۱۰۱۰، -۱۰۱۱، -۱۰۱۲، -۱۰۱۳، -۱۰۱۴، -۱۰۱۵، -۱۰۱۶، -۱۰۱۷، -۱۰۱۸، -۱۰۱۹، -۱۰۲۰، -۱۰۲۱، -۱۰۲۲، -۱۰۲۳، -۱۰۲۴، -۱۰۲۵، -۱۰۲۶، -۱۰۲۷، -۱۰۲۸، -۱۰۲۹، -۱۰۳۰، -۱۰۳۱، -۱۰۳۲، -۱۰۳۳، -۱۰۳۴، -۱۰۳۵، -۱۰۳۶، -۱۰۳۷، -۱۰۳۸، -۱۰۳۹، -۱۰۴۰، -۱۰۴۱، -۱۰۴۲، -۱۰۴۳، -۱۰۴۴، -۱۰۴۵، -۱۰۴۶، -۱۰۴۷، -۱۰۴۸، -۱۰۴۹، -۱۰۵۰، -۱۰۵۱، -۱۰۵۲، -۱۰۵۳، -۱۰۵۴، -۱۰۵۵، -۱۰۵۶، -۱۰۵۷، -۱۰۵۸، -۱۰۵۹، -۱۰۶۰، -۱۰۶۱، -۱۰۶۲، -۱۰۶۳، -۱۰۶۴، -۱۰۶۵، -۱۰۶۶، -۱۰۶۷، -۱۰۶۸، -۱۰۶۹، -۱۰۷۰، -۱۰۷۱، -۱۰۷۲، -۱۰۷۳، -۱۰۷۴، -۱۰۷۵، -۱۰۷۶، -۱۰۷۷، -۱۰۷۸، -۱۰۷۹، -۱۰۸۰، -۱۰۸۱، -۱۰۸۲، -۱۰۸۳، -۱۰۸۴، -۱۰۸۵، -۱۰۸۶، -۱۰۸۷، -۱۰۸۸، -۱۰۸۹، -۱۰۹۰، -۱۰۹۱، -۱۰۹۲، -۱۰۹۳، -۱۰۹۴، -۱۰۹۵، -۱۰۹۶، -۱۰۹۷، -۱۰۹۸، -۱۰۹۹، -۱۱۰۰، -۱۱۰۱، -۱۱۰۲، -۱۱۰۳، -۱۱۰۴، -۱۱۰۵، -۱۱۰۶، -۱۱۰۷، -۱۱۰۸، -۱۱۰۹، -۱۱۱۰، -۱۱۱۱، -۱۱۱۲، -۱۱۱۳، -۱۱۱۴، -۱۱۱۵، -۱۱۱۶، -۱۱۱۷، -۱۱۱۸، -۱۱۱۹، -۱۱۲۰، -۱۱۲۱، -۱۱۲۲، -۱۱۲۳، -۱۱۲۴، -۱۱۲۵، -۱۱۲۶، -۱۱۲۷، -۱۱۲۸، -۱۱۲۹، -۱۱۳۰، -۱۱۳۱، -۱۱۳۲، -۱۱۳۳، -۱۱۳۴، -۱۱۳۵، -۱۱۳۶، -۱۱۳۷، -۱۱۳۸، -۱۱۳۹، -۱۱۴۰، -۱۱۴۱، -۱۱۴۲، -۱۱۴۳، -۱۱۴۴، -۱۱۴۵، -۱۱۴۶، -۱۱۴۷، -۱۱۴۸، -۱۱۴۹، -۱۱۵۰، -۱۱۵۱، -۱۱۵۲، -۱۱۵۳، -۱۱۵۴، -۱۱۵۵، -۱۱۵۶، -۱۱۵۷، -۱۱۵۸، -۱۱۵۹، -۱۱۶۰، -۱۱۶۱، -۱۱۶۲، -۱۱۶۳، -۱۱۶۴، -۱۱۶۵، -۱۱۶۶، -۱۱۶۷، -۱۱۶۸، -۱۱۶۹، -۱۱۷۰، -۱۱۷۱، -۱۱۷۲، -۱۱۷۳، -۱۱۷۴، -۱۱۷۵، -۱۱۷۶، -۱۱۷۷، -۱۱۷۸، -۱۱۷۹، -۱۱۸۰، -۱۱۸۱، -۱۱۸۲، -۱۱۸۳، -۱۱۸۴، -۱۱۸۵، -۱۱۸۶، -۱۱۸۷، -۱۱۸۸، -۱۱۸۹، -۱۱۹۰، -۱۱۹۱، -۱۱۹۲، -۱۱۹۳، -۱۱۹۴، -۱۱۹۵، -۱۱۹۶، -۱۱۹۷، -۱۱۹۸، -۱۱۹۹، -۱۲۰۰، -۱۲۰۱، -۱۲۰۲، -۱۲۰۳، -۱۲۰۴، -۱۲۰۵، -۱۲۰۶، -۱۲۰۷، -۱۲۰۸، -۱۲۰۹، -۱۲۱۰، -۱۲۱۱، -۱۲۱۲، -۱۲۱۳، -۱۲۱۴، -۱۲۱۵، -۱۲۱۶، -۱۲۱۷، -۱۲۱۸، -۱۲۱۹، -۱۲۲۰، -۱۲۲۱، -۱۲۲۲، -۱۲۲۳، -۱۲۲۴، -۱۲۲۵، -۱۲۲۶، -۱۲۲۷، -۱۲۲۸، -۱۲۲۹، -۱۲۳۰، -۱۲۳۱، -۱۲۳۲، -۱۲۳۳، -۱۲۳۴، -۱۲۳۵، -۱۲۳۶، -۱۲۳۷، -۱۲۳۸، -۱۲۳۹، -۱۲۴۰، -۱۲۴۱، -۱۲۴۲، -۱۲۴۳، -۱۲۴۴، -۱۲۴۵، -۱۲۴۶، -۱۲۴۷، -۱۲۴۸، -۱۲۴۹، -۱۲۵۰، -۱۲۵۱، -۱۲۵۲، -۱۲۵۳، -۱۲۵۴، -۱۲۵۵، -۱۲۵۶، -۱۲۵۷، -۱۲۵۸، -۱۲۵۹، -۱۲۶۰، -۱۲۶۱، -۱۲۶۲، -۱۲۶۳، -۱۲۶۴، -۱۲۶۵، -۱۲۶۶، -۱۲۶۷، -۱۲۶۸، -۱۲۶۹، -۱۲۷۰، -۱۲۷۱، -۱۲۷۲، -۱۲۷۳، -۱۲۷۴، -۱۲۷۵، -۱۲۷۶، -۱۲۷۷، -۱۲۷۸

از سویی در جامعه نویسندگان مساله عدم توزیع مناسب جغرافیایی، به شدت مشاهده می شود. همان اتفاقی که در مورد ناشران شهرستانی افتاده بود، این جا هم افتاده است؛ نسبت نویسندگان شهرستانی به تهرانی کم شده. منظور از نویسندگان در این تحقیق، نویسندگانی هستند که در سال یک کتاب داشته اند و مطابق آمار خانه کتاب، اسم شان ثبت شده است. این نسبت در سال ۶۲، ۴۲ درصد، سال ۶۳، ۴۳ درصد سال ۶۴، ۵۸ درصد، سال ۶۶، ۴۹ درصد و در سال ۶۷، ۵۶ درصد بوده در نیمه اول سال های ۷۰ وضع بدتر است؛ ۴۷ درصد، ۶ درصد، ۵ درصد، سال ۷۵؛ ۶۹ درصد، سال ۷۶، ۶۸ درصد، سال ۷۷، ۱۱ درصد و در سال ۷۸ هم با اندکی افزایش به ۱۱/۴۴ درصد کل نویسندگان رسیده است. بر همین مبناء، نسبت نویسندگان زن هم کاهش داشته. این نسبت در سال ۶۳، ۶۳ درصد سال ۶۸، ۲۸ درصد، سال ۷۰، ۱۷ درصد سال ۷۳، ۱۹ درصد و با اندک رشدی در سال ۷۶: ۲۱ درصد، سال ۷۷ باز هم ۲۱ درصد، سال ۷۸، ۱۴ درصد و سال ۷۹ با رشدی چشمگیر ۲۸ درصد بوده است.

در مورد مصرف کنندگان هم همان طور که سرانه ها را خدمتتان عرض کردم، وضعیت خوبی نیست. البته وقتی می گوئیم وضعیت خوبی نداریم، باید آمار مقایسه ای ارایه دهیم. می خواهیم بگوئیم که در واقع روند تغییرات مناسب نبوده است. در این زمینه شاهد کاهش های چشمگیر بوده ایم. نتیجه نهایی این که باید از این گزارش خدمتتان عرض کنم، این است که سیاست های حمایتی به تمرکز گرایی شدید، عدم رشد یا کاهش شاخص های مطلوب در این حوزه منجر شده است. پیشنهادی که می توان ارایه داد، این است که چون سازمان نشر، سازمانی با حداقل سه عنصر و پایه است. نویسنده ناشر و خواننده سیاست های دولتی در بهترین ارزیابی ناشر محور بوده است. در حالی که قاعدتاً می بایست به هر سه پایه نظر داشته باشد. ما ده سال است که در حوزه سیاست گذاری روی سیاست هایی تاءکید می کنیم که مخاطبان ناشران هستند. دوستان بیشتر از من می دانند که نتایج آسیب شناختی این قضیه، به آن چه که من گفتم، محدود نمی شود، من فکر می کنم دهه هشتاد دهه ای است که یک نوع چرخش در این سیاست ها داشته باشیم. ده سال سیاست ها ناشر محور بوده. حداقل باید کمی هم به سمت مصرف کنندگان برود. چرخش سیاست به سمت مصرف کنندگان، اگر سودی داشته باشد، به هر حال به گونه ای به خود ناشران هم بر می گردد. اگر به گونه ای باشد که یارانه ها به مصرف کنندگان برسد و در واقع، به افزایش انگیزه ها منجر شود، سودش سرانجام به سازمان

نشر بر می گردد و ناشران هم از این تغییر سیاست ها هیچ ضرری نخواهند کرد و در واقع بازاری واقعی به دست خواهند آورد.

برآبادی: سؤال من این است که وقتی دولت سیاستی را اعمال می کند، چه زمانی طول می کشد تا تاءثیر آن را در شاخص هایی که شما گفتید، ببینیم؟ هدف سیاست گذاری ها تعیین می کند که چه مدت طول می کشد. ما اگر هدف پروژه نشر کتاب و کتابخوانی را توسعه و تعمیق ارزش های اسلامی بگذاریم، شاید برای ارزیابی آن، هزار و پانصد سال هم کافی نباشد. اگر بگوئیم که مثلاً هدف این سیاست گذاری، این است که تیراژ کتاب از صد نسخه به پانصد نسخه برسد، زمان ارزیابی بسیار کوتاه می شود. البته معمولاً هر پروژه ای در حالت علمی اش، محدوده ای زمان برای خود در نظر می گیرد. مثلاً پروژه ای می تواند پنج ساله یا ده ساله باشد.

در این صورت، بعد از پنج یا ده سال آن را ارزیابی می کنند. پروژه زمان دارد زمان آن مشخص است و هیچ پروژه ای نامحدود نیست. اما در مورد کتاب، اغلب باید نتایج برنامه های سال گذشته را در آینده ببینیم.

برآبادی: سؤال دوم این است که شما گفتید در سال ۷۹، تعداد مولفین زن، ناگهان به طور تصادفی افزایش پیدا کرده.

می خواستم ببینم که تحلیل خود شما از این موضوع چیست؟ شما اشاره کردید که سیاست های ناشر محور دولت، باعث شده که تعدادی ناشر، با انگیزه گرفتن امتیازاتی از دولت دارد عرصه می شوند این ها ناشرانی با انگیزه سالم نیستند. شاید بتوان گفت که این ها از ابتدا باهدف ناشر شدن وارد می شوند. منتهی موانع راه آن قدر زیاد است که به ناچار و در نیمه راه، از هدف خود منصرف می شوند و مثلاً چاپ شش عنوان کتاب، این کار را رها می کنند.

کرمانی: در مورد سؤال اول که به افزایش چشمگیر مولفان زن در سال ۷۹ مربوط می شود، من فکر می کنم اگر این رشد را متاثر از تصادف

اجتماعی است شاهد این هستیم که نه تنها نسبت ناشران شهرستانی، نسبت به کل ناشران افزایش پیدا نکرده، بلکه کاهش هم پیدا کرده است. در سال ۱۳۶۴، ۳۲ درصد کل ناشران، ناشران شهرستانی بوده اند. این رقم در سال ۲۹، ۷۴ درصد است، اما در سال ۷۶ به ۳۱ درصد، سال ۷۷، ۲۵ درصد سال ۷۸، ۲۴ درصد و در سال ۷۹ به ۲۱ درصد تنزل کرده است. این ارقام کاملاً گویا هستند که این سیاست ها تا چه حد موفق بوده است؛ معدل تولیدات ناشران هم، همان طور که عرض کردم، کم است. یعنی بسیاری از ناشران ما ناشران اسمی هستند؛ ناشرانی که آمده اند تا حمایت های دولتی را درو کنند و شاید غیر از این هیچ هدف دیگری نداشته باشند. به نظر می رسد تعداد ناشرانی که واقعاً به قصد نشر کتاب وارد این عرصه شده اند، نسبت به حجم کل ناشران، زیاد نباشد.



پانصد تصویر متعلق به ناشر کشور است. در حالی که بیش از دویست ناشر کتاب کودک و نوجوان و در حدود چهارهزار ناشر در کشور فعالیت می‌کنند.

بنابراین حمایت‌هایی که وزارت ارشاد می‌کند، حتی اگر ناشر هم باشد، نادرست است و نتایج مثبتی در پی ندارد. به نظر من توزیع کاغذ و وام در بین ناشران، اصلاً اصولی نیست.

یکی از ضایعاتش این است که ناشران غیرحرفه‌ای وارد می‌شوند و فضای تولید کتاب را آلوده می‌کنند.

از آن جاکه این‌ها غیرحرفه‌ای هستند، وقتی وارد کار نشر می‌شوند، به بحران اقتصادی برمی‌خورند و ناچار می‌شوند دست به کارهایی بزنند که شایسته صنعت نشر نیست. این‌ها بازار کتاب را خراب می‌کنند. من فقط به یک مورد

تحلیلی کیفی و ژرف روی بیاوریم.

انصاریان: در این قسمت از برنامه، آقای فریدون، مدیر نشر محراب قلم، آقای کیانیان، مدیر نشر چشمه، آقای طوفانی، از قدیمی‌های عرصه کتاب کودک و نوجوان و آقای سیدآبادی، برای میزگرد دعوت می‌کنیم.

آقای کرمانی در تحقیقشان نتیجه‌ای که گرفتند، این بود که حمایت دولتی از کتاب کودک و نوجوان، عاقبت خوشی ندارد. من خواهش می‌کنم یکی از دوستان در این باره که آیا اصولاً ضرورتی دارد که دولت به این سیاست‌های حمایتی روی بیاورد، صحبت کنند. آقای فریدون، نظر شما در این مورد چیست و اصلاً خواستگاه حمایت دولتی از کتاب کودک، کجاست/ با توجه؟ به اینکه آقای فریدون هم در بخش دولتی ناشر بوده‌اند و هم در بخش خصوصی، فکر کنم تجربه‌های خوبی داشته باشند. ایشان حدود دو سال مدیر انتشارات کانون بوده‌اند، چند سال مدیر انتشارات مدرسه و الان هم مدیر نشر محراب قلم هستند.

فریدون: واقعیتش این است که از دیدگاه من، حضور دولت در بحث سیاست گذاری لازم است، ولی در زمینه‌های دیگر ضروری نیست و بلکه گاهی هم مضر است. این حمایت‌های به دلیل این که معمولاً تعریف شده نیست و اعمال سلیقه نیز در آن‌ها زیاد صورت می‌گیرد، نتایج خوبی به بار نمی‌آورد. اما اگر فکر کنیم که سیاست ناشر محور دولت، باعث شده که ناشران ما به لحاظ اقتصادی منتفع شوند، به نظرم با واقعیت همخوانی ندارد.

نکته دیگر این است که نهادهای حمایت‌کننده، فقط به وزارت ارشاد محدود نمی‌شوند. کما این که وزارت آموزش و پرورش کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، هیات امنای کتابخانه‌ها و مراکز و نهادهای دیگر هم می‌توانند در این حمایت نقش داشته باشند. مجموعه حمایت‌هایی که الان می‌شود به دلیل این که هیچ کدام تعریف شده نیست، یعنی نه تمرکز دارد و نه هدف باعث می‌شود عده قلیلی سود ببرند و عده بیشتری دچار مشکل شوند.

من چند روز پیش آماری از خانه کتاب گرفتم. به همین دلیل که قرار بود خدمت شما برسم. به آمار که نگاه می‌کردم، دیدم که وضع بسیار اسف بار است. شاید تلخ باشد، ولی حقیقت این است که ما کتاب کودک و نوجوان در کشورمان نداریم. کتابهایی که الان منتشر می‌شود، عمدتاً یا کتابهای کارتونی است یا کتابهای فتورمان و یا کتابهای کمک درسی بازار در سطره این موضوعات است. کتابهای تالیفی تأثیرگذار، بسیار اندک است. در همین نمایشگاه، در حدود پانصد تصویر بود که وقتی بررسی کردم، متوجه شدم که مجموع این

بدانیم با واقعیت بیشتر هماهنگ باشد. اگر شما منحنی‌ها را نگاه کنید، می‌بینید که این تغییرات آن قدر نامنظم است که جز تصادف نمی‌توان دلیل دیگری بیرون کشید.

اما در مورد انگیزه ناشران، شاید بادیید شما بتوان به شکلی اخلاقی‌تر به مساله برخورد کرد. اما نمی‌شود انکار کرد که بعضی‌ها هم آگاهانه و با انگیزه‌های ناسالم وارد این عرصه می‌شوند.

یکی از حاضران: اگر واقعاً این سیاست‌ها (طبق گفته شما) ناشر محور بوده، چرا نتوانسته ناشران حرفه‌ای بپروانند؟

کرمانی: خب، قضیه همین است. این سیاست‌ها در واقع باعث رشد سرطانی تعداد ناشرین شده. به عبارتی، در وجه کمی قضیه رشد داشتیم. اما به لحاظ کیفی، نزول شدیدی دیده می‌شود. معنایش این است که جایی از این برنامه اشکال دارد.

یکی از حاضران: ممکن است این فرض اشتباه و اصلاً قصد ناشر پروری در کار نبوده باشد.

انصاریان: آقای کرمانی، بررسی شما تا آن جا که من استنباط کردم، گویای رشد کمی ادبیات و نوجوانان و تعداد عناوین بود. آیا شما رشد کیفی را تابعی از رشد کمی می‌دانید یا این بخش از بررسی، در تحقیق شما منظور نشد؟

کرمانی: بله بخش بررسی کیفی، در این تحقیق منظور نشده بود.

تحلیل محتوا واقعاً کار شاقی است و نه با این بضاعت اندک علمی من امکان‌پذیر بود و نه با این امکانات مادی و معنوی که داشتیم. از طرفی لازم بود به مساله رشد کتاب‌های بازاری هم می‌پرداختیم که چون فرصت این کار فراهم نیامد، آن را نیز از تحقیق مان کنار گذاشتیم. چیزی که ما به دست آوردیم، یک تصویر کلان است. وقتی شما می‌خواهید وارد جامعه‌ای شوید و بررسی کنید، ابتدا به تصویری کلان از آن جامعه نیاز دارید. تحقیق ما چنین تصویر کلانی را به ما می‌دهد. با دقت در این تصویر، می‌توانیم محل ناهنجاری‌ها را مشخص کنیم و سپس با تامل در آن موارد، به

وزارت ارشاد بوده. اگر وزارت ارشاد در پی افزایش تیراژ نباشد، می‌توان این حمایت‌ها را به گونه‌ای طراحی کرد که همه ناشرین، منتفع شوند و در نتیجه، محصول کار ناشرین، هم با قیمت خوب و هم با کیفیت خوب به دست مصرف‌کننده برسد. باز هم تکرار می‌کنم که با حضور دولت در بخش سیاست‌گذاری موافق هستیم.

انصاریان: شما نیز وضعیت کنونی را بررسی کردید. بد نیست به این مبحث، مستقل از وضعیت کنونی نیز بپردازیم. اگر آقای سیدآبادی در این مورد صحبتی دارند، در خدمتشان هستیم.

سیدآبادی: من فکر می‌کنم رابطه کتاب و دولت، ذیل بحث بزرگترین به اسم دولت و فرهنگ قابل تبیین است. معمولاً الگوهایی که از این روابط در می‌آید، بسته به نظام سیاسی که آن دولت براساس آن فعالیت می‌کند، تعیین می‌شود ما می‌توانیم در یک جمع بندی اجمالی بگوییم که نوع نگاه دولت‌ها به کتاب، یا در بحث کلان‌تر به فرهنگ به چهار دسته تقسیم می‌شود، البته این تقسیم بندی‌های خیلی دقیق و خشک نیست.

در هر حال، این چهار رویکرد، عبارتند از: رویکرد دولت‌های متکی بر بازار آزاد که هیچ کاری به کتاب ندارند و کتاب، مثل همه کالاهای دیگر، تابع عرضه و تقاضای بازار است. حالا در عالم واقع چنین موردی هست یا نیست، بحث دیگری است. رویکرد دوم، دخالت تمام و کمال است، یعنی دولت هم در انتشار یا عدم انتشار کتاب‌ها دخالت می‌کند و هم در چیزهای دیگر این دولت‌ها معمولاً هر چه از دموکراسی دورتر می‌شوند، میزان دخالت‌شان نیز بیشتر می‌شود. رویکرد سوم رویکرد حمایتی است که خودش دو حالت دارد؛ حمایت بی قید و شرط، حمایت مشروط حمایت مشروط می‌تواند ناظر به رعایت نوع خاصی از محتوا باشد و یا معطوف به شکل و نوع کتاب.

آن چه ما در کشورمان شاهد هستیم، ترکیبی از همه این رویکردها است. گاهی دخالت تمام و کمال است. مثلاً در بحث ممیزی و سانسور، دولت جلوی کتاب‌هایی را که نمی‌پسندد، می‌گیرد. توجیه این ممیزی می‌تواند اخلاقی، دینی، سیاسی و یا هر چیز دیگری باشد.

اصل ماجرا این است که دولت تصمیم می‌گیرد به بعضی از کتاب‌هایی که مطلوب نمی‌داند، اجازه نشر ندهد، از آن طرف حمایت‌های بدون قید و شرط و یا حمایت‌های عام هم داریم. مثلاً برای چاپ تمام کتابها سهمیه کاغذ در نظر گرفته و یا برای همه کتاب‌ها وام داده می‌شود.

حمایت‌های مشروط و تحت قید و شرط هم داریم که مثلاً از نوع خاصی از محتوا (محتوای دینی یا محتوای مربوط به دفاع مقدس) حمایت می‌کند.

در واقع، اگر شما بخواهید درباره دفاع مقدس کتاب بنویسید، باید قرائت رسمی از تاریخ و جنگ را بپذیرد. اگر بخواهید درباره مذهب هم بنویسید، به این شرط حمایت می‌شوید که قرائت رسمی از مذهب را بپذیرید. به اعتقاد من، نمی‌توان اسم این سیاست را حمایت گذاشت. چرا؟ چون به قیمت فرجه شدن بخشی... از نشر، بخشی از نشر لاغر می‌شود. بنابراین، از صنعت نشر حمایت نمی‌شود، بلکه از نوعی کتاب خاص حمایت می‌شود و این در عرصه رقابت مضر است.

حمایت‌های دیگر هم به دلیل این که اساس کارهای ما بر کنترل و نظارت است، جواب نمی‌دهد، مثلاً وقتی کاغذ دولتی به ناشران می‌دهند و کنترلی هم روی آن اعمال نمی‌شود، بعضی ناشران برای کتاب چاپ نکرده، کاغذ می‌گیرند تا در بازار آزاد بفروشند. در واقع، واسطه‌های کاغذفروشی ایجاد می‌کند.

این طور که از آمارها بر می‌آید، ما شش هزار ناشر ثبت شده داریم، ولی در عمل گمان نمی‌کنم بیشتر از هزار ناشر فعال یا حتی نیمه فعال داشته باشیم. پنج هزار تای دیگر، به سودای چیز دیگری به بازار نشر آمده‌اند، این مسئله هم محصول این نوع حمایت‌هاست. وام هم همین طور؛ یعنی وام داده می‌شود، ولی کتابی چاپ نمی‌شود یا کتابی با تیراژ کم‌تر چاپ می‌شود و یا وام صرف کار دیگری می‌شود. نفعش به کتاب نمی‌رسد. برای همین است که تعداد ناشر زیاد می‌شود، ولی تعداد کتاب تغییر چندانی نمی‌کند. همه ساله تعداد زیادی ناشر وارد فهرست ناشران می‌شوند، ولی در آمار کتاب‌ها، تغییرات خیلی محسوس نیست.

انصاریان: آقای کیانیان، شما حضور دولت را در عرصه کتاب کودک و نوجوان، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کیانیان: من فکر می‌کنم راجع به کلیات مسئله، تاحدودی توضیح داده شد. اگر بخواهم در یک جمله نظرم را عرض کنم، باید بگوییم آن چه در این سال‌ها اتفاق افتاد، بیانگر بیراهه رفتن است. نمونه آن خبری است که امروز در روزنامه ایران چاپ شده و من خلاصه آن را برای شما می‌خوانم. «نتایج یک تحقیق بین‌المللی نشان

اشاره می‌کنم.

بعضی از این ناشران، به دلیل این که باید چهار پنج عنوان کتاب چاپ کنند تا مجوز تمدید شود، و کاغذ می‌گیرند و کتاب تولید می‌کنند، اما چون نمی‌توانند کتاب را بفروشند و وام را بازپرداخت کنند، کتاب‌ها را با ۶۰-۷۰ درصد تخفیف به مراکز پخش می‌دهند که این مراکز توزیع کتاب، جاهایی مثل کانون و یا انتشارات تربیت است. همین باعث می‌شود که از بین این همه ناشر، واقعاً ده ناشر به معنای حقیقی کلمه هم وجود نداشته باشد.

آنها هم به سمت تولید کتاب‌هایی رفته‌اند که عمدتاً کتاب‌های ترجمه‌ای است که نه نیاز به پرداخت حق التالیف دارد و نیاز به هزینه تصدی‌گری برای کتاب. لذا اگر کتاب‌های کودک و نوجوان دچار بحران شده عاملش سیاست‌های



فرهنگی را در خدمت افزایش ظرفیت‌های بازار کتاب بگذارد. در حقیقت، شاید تنها راه برون رفت از این بحران (چه در زمینه کتاب کودک و نوجوان و چه در حیطه کتاب بزرگسال)، همین باشد که ما بتوانیم بازار بالقوه کتاب را به بالفعل تبدیل کنیم. الان باید تیراژ کتاب‌های ما حداقل برای نوبت اول چاپ، بالای چهل تا پنجاه هزار نسخه باشد. چرا نیست؟ برای این که تنگنمایی وجود دارد که در کوتاه مدت نمی‌شود این تنگناها را از بین برد. به نظر من یک عزم و اراده گسترده ملی می‌خواهد؛ حتی از عهده یک وزارتخانه هم بر نمی‌آید. کارش شبیه سامان‌دهی اقتصادی که چند سال پیش انجام شد (حالا به نتیجه رسیده یا نرسیده، نمی‌دانم) تا بازارهای بالقوه کتاب در کشور ما بالفعل شود. اگر این اتفاق می‌مونه بیفتد، اصلاً نیازی به هیچ‌گونه حمایت نیست. یعنی عملاً هر ناشری می‌تواند از هر کتابی، حداقل پنج تا ده هزار نسخه بفروشد؛ نه این که هزار نسخه کتاب چاپ کند، دویست نسخه بفروشد و هشتصد نسخه آن را در انبار بگذارد! الان متأسفانه، وضعیت بخشی از همکاران ما این‌گونه است.

انصاریان: آقای طوفانی، در این قسمت از شما خواهش می‌کنم که در مورد سیاست‌های حمایتی دولت، در حوزه ادبیات کودک و نوجوان صحبت کنید، من فقط اشاره کنم به این واقعیت که در حوزه کتاب نوجوان، آن چه دولت توصیه کرده، توسط مخاطب پس زده شده و به جای آن، کتاب‌هایی مثل هری پاتر که دولت هیچ نقشی در معرفی آن‌ها نداشته، توسط نوجوانان انتخاب شده است. کتاب‌های هری پاتر را نه کانون، نه انتشارات تربیت و نه انتشارات مدرسه خریده، بلکه چهار، پنج مترجم به کمک چند ناشر عرضه کرده‌اند و در تیراژ نسبتاً بالا فروش رفته است. این نشان می‌دهد که نوجوانان ما نیز به این کتاب علاقه دارند. کتاب‌های دیگری هم هست که به لحاظ هنری در مرتبه قابل قبولی نیست، اما به دلیل این که منع شده‌اند، مخاطبان را جذب کرده‌اند. در این مورد اگر شما توضیحی دارید، می‌شنویم. باتوجه به این که هم کتابدار هستید و هم برنامه‌ریز فرهنگی.

طوفانی: دردهایی که این جا گفته می‌شود، شامل همه محصولات فرهنگی کشور است؛ یعنی هم سینما این درد را دارد و هم تئاتر و هنرهای تجسمی؛ به عنوان مختلف. من می‌خواهم صریح‌تر و راحت‌تر حرف بزنم. حقیقت این است که اگر دولت، دست کم در زمینه کتاب کودک و نوجوان، خودش را کنار می‌کشد، بزرگ‌ترین حمایتی بود که می‌توانست از صنعت نشر بکند. مجموعه کتاب‌هایی که بخش دولتی برای بچه‌ها بیرون می‌دهد، از حیث تیراژ خیلی بالاتر از

می‌دهد که دانش‌آموزان ایرانی در میان بیست و هشت کشور که مورد بررسی قرار گرفته، از کم‌ترین میزان مطالعه و دسترسی به وسایل کمک‌آموزشی برخوردارند. بابک دریایی که طرح تحقیقاتی ترمز (Terms) را در ایران اجرا می‌کند. با اعلام این مطلب، در نشست کتاب و دانش‌آموز گفت: این در حالی است که دانش‌آموزان ایرانی، نسبت به سایر کشورها، در منزل وقت زیادی را صرف مطالعه کتاب‌های درسی می‌کنند. وی افزود براساس این تحقیق، ۲۱ درصد دانش‌آموزان هیچ مطالعه غیردرسی ندارند، ۶۷ درصد آن‌ها یک ساعت مطالعه می‌کنند و تنها یک درصد بچه‌ها گاهی روزانه پنج ساعت از اوقات فراغت خود را به مطالعه غیردرسی می‌پردازند.

به نظر من، این یک سند است. در مورد آن چه، در راستای سیاست‌های حمایتی، نظارتی و هدایتی دولت اتفاق افتاد، در طی دو دهه گذشته، نتیجه چندان حداقل در عرصه کتاب‌های کودک و نوجوان، عاید ما نشد. در زمینه کتاب‌های بزرگسال نیز وضع بهتر از این نیست. با توجه به نزدیکی بیشتری که به این حوزه دارم، باید بگویم که متأسفانه با بحرانی مواجه هستیم که بحران تیراژ در حوزه کتاب‌های بزرگسال است. با توجه به افزایش عناوین کتاب‌های منتشره، شاهد پایین آمدن تیراژ کتاب‌ها هستیم. دلیلش این است که بازار کتاب، بازاری نیست که به همان نسبت در حال گسترش باشد. متأسفانه این یک واقعیت است. چون موضوع بحث ما الان کتاب‌های بزرگسال نیست، من فقط به چند جمله بسنده می‌کنم. سپس به بخش مختص ادبیات کودک و نوجوان می‌پردازم.

واقعیت این است که در طی سال‌های گذشته، محور حمایت‌های دولت، براساس تولید بود که به گمان خیلی از همکاران ما چون تولید در هر دوره مالی خیلی سریع‌تر پاسخ می‌دهد، این رویکرد قابل درک است. بخش تولید، زودتر از هر بخش دیگری می‌تواند نتایجش را آشکار کند. بازار کتاب، مکانیزم بسیار پیچیده‌ای دارد که سراغش رفتن هنوز که هنوز است به نظر من جگر شیر می‌خواهد. من ندیده‌ام که بیاید و امکانات

کتاب‌های چاپ شده توسط بخش خصوصی است، ولی به لحاظ عناوین، گمان نمی‌کنم چنین باشد. دولت در این عرصه، با تمام امکانات و قوا، در برابر بخش خصوصی ایستاده است. این چیزی است که نمی‌دانم چرا گفته نمی‌شود. دولت همه کار می‌کند؛ سانسور، نظارت، حمایت و... شما می‌بینید که حتی روی توزیع کتاب هم دست گذاشته. کانون در خیابان وزراء، شش دهنه فروشگاه دایر می‌کند. این به پشتوانه مالی عظیمی نیاز دارد و هیچ ناشر خصوصی نمی‌تواند چنین کاری بکند. می‌بینید که رقابتی بسیار ناعادلانه وجود دارد. خب، این‌ها در نشر تأثیری می‌گذارد. چنین غول توزیعی در نشر تأثیر می‌گذارد. همین طور انتشارات مدرسه، امیدوارم که آن‌ها سر عقل بیایند و به سمت کتاب کمک‌آموزشی بروند.

حتماً وزیر را برای مراسم اختتامیه دعوت کنند؛ وزیر آموزش و پرورش، نه وزیر ارشاد. وزیر ارشاد هم خودش گرفتار است؛ یعنی هم درد است. وزیر آموزش و پرورش باید بیاید و مثلاً بگوید که چرا تصویرگری کتاب کودک ما به این روز افتاده؟

اخيراً در انتهای کتاب‌های دبستانی، فهرستی از کتاب‌های غیردرسی چاپ کرده‌اند. شما ببینید این کتاب‌ها از چه ناشرانی است. همه کتاب‌های همین ناشران دولتی است!

انصاریان: آقای فریدون، شما در قسمت اول صحبتتان، علت بحران کتاب کودک را سیاست‌های وزارت ارشاد دانستید. بعضی‌ها معتقدند که اگر دولت نباشد، کتاب کودک نمی‌ماند؛ یعنی علاوه بر ناشران دولتی، ارشاد از ناشران خصوصی هم حمایت می‌کند و کتاب می‌خرد. در این مورد نظراتان چیست؟ آیا با کنار رفتن دولت، چیزی از کتاب کودک باقی می‌ماند. فریدون: حمایت از کتاب کودک را فقط به وزارت ارشاد منحصر نکنید.

انصاریان: ناشران دولتی. فریدون: بله، ناشران دولتی بسیار تأثیرگذار هستند. عرض کردم که اگر حمایت‌ها را بردارند، بهتر است. آقای طوفانی اشاره مختصری کردند. شاید زمانی لازم بود که بعضی از این ناشران دولتی فعال شوند تا بازار رونق بگیرد. البته، نه آن قدر که مانع فعالیت ناشران خصوصی شوند. قصد این بود که این‌ها بیایند و ناشران خصوصی را به میدان بکشند. واقعیت این است که سیستم دولتی غولی شده بالای سر ناشران خصوصی. دو سه جا هست که ممکن است کتاب‌ها را خریداری کند، کانون، هیأت امناء، انتشارات مدرسه و انتشارات تربیت، فلسفه وجودی انتشارات کانون، الگوسازی است. این نیست که رقیب ناشران خصوصی شود. باید الگو بسازد و کتابی تولید کند که ناشران خصوصی نتوانند و یا بیایند کتاب‌های مرجعی تولید کند که ناشران خصوصی نمی‌توانند تولید کنند.

برای ناشران خصوصی کتاب کودک، فصل پاییز، فصل تقریباً خوبی است؛ ماه‌های مهر و آبان، مدرسه‌ها که باز می‌شود، فروش کتاب رونق می‌گیرد تا اوایل آذر و بعد خود به خود رکود است.

است. من سال‌ها در این کار بوده‌ام. نزدیک چهارصد کتابخانه دولتی وجود دارد که تعیین می‌کند که چه کتابی به این کتابخانه‌ها برود و چه کتابی نرود. و این کتابخانه‌ها چه زمانی باز و چه زمانی بسته شود. همه این‌ها با بودجه و امکانات دولتی اداره می‌شود. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بر همه این‌ها سلطه دارد. خوب، آیا غیر از کتابخانه‌های دیگری داریم که توسط مردم اداره شود؟ انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، طرحی به اسم کتابخانه‌های خانگی ارایه داد. من نمی‌دانم آیا اصلاً چنین کتابخانه‌هایی وجود دارد یا نه؟

خانم انصاریان، اشاره کردند به پسند مخاطبان. اگر بگوییم هر کتابی که دولت می‌دهد، بچه‌ها از آن بدشان می‌آید، شاید دوستان دلخور شوند، ولی این پدیده باید بررسی شود. برعکس چیزهایی که بچه‌ها دوست دارند، ما بدمان می‌آید. کتاب هری پاتر، هنوز به چهارصد کتابخانه دولتی راه نیافته. شما فکر می‌کنید در این کتابخانه‌های عمومی که بیش از هزار کتابخانه کوچک و بزرگ را در بر می‌گیرد، چه نوع مطالعاتی رواج دارد؟ همه‌اش کنکور است! بروید و از نزدیک ببینید. بالای کتاب‌های کنکور یا کمک‌درسی بلایی است که به جان نشر ما افتاده.

خوشبختانه، در حوزه‌های دیگر حرکت‌هایی در حال انجام است؛ مثلاً در سینما. دولت به طور جدی تلاش می‌کند، تصدی‌گری صنعت سینما را از دوش خود بردارد.

مثلاً بنیاد سینمایی فارابی، اصلاً وارد مقوله فیلم کودک نمی‌شود. با وجود این که می‌داند که فیلم کودک، از همه فیلم‌های دیگر صدمه‌پذیرتر است. باوجود این، دولت تلاش می‌کند تهیه‌کنندگان را وارد این ماجرا کند. حداقل سفارش را می‌دهد. در حالی که در حیطه ادبیات کودک، حتی چنین شعارهایی هم داده نمی‌شود. به نظر من، لازم است که به نشر دولتی حمله کنیم. کانون پرورش می‌خواهد همان طور که در سال ۴۳ کتاب چاپ می‌کرد، در سال ۸۱ هم همان روال را ادامه دهد. این شدنی نیست و به نشر ما لطمه می‌زند.

حتماً باید به نشر دولتی حمله کنیم. من نمی‌دانم کجا و چگونه؟ هیچ کس نمی‌خواهد؛ چون کسانی که در نشر دولتی هستند، خیلی بزرگ هستند؛ مثلاً آموزش و پرورش. کانون هم جزو آموزش و پرورش است. من نمی‌دانم چرا باید جمع شما این قدر کوچک باشد؟ چرا نباید مدیر کل‌های مربوطه از آموزش و پرورش، در این جمع نباشند؟ چرا نباید مسئولان کانون این‌جا نباشند؟ چرا نباید خود وزیر در مورد این قضیه پاسخگو باشد (وزیر آموزش و پرورش). من از دوستان خواستم که

به هر حال، اگر این‌ها کنار بروند، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. فکر نمی‌کنم نشر کودک، به هیچ حمایتی نیاز داشته باشد بحث سیاست‌گذاری هم به نظر من نباید شکل مطلق و دولتی داشته باشد. در این زمینه هم لازم است همه کسانی که دست‌اندرکار هستند، مشارکت داشته باشند. آن‌ها وقت و زندگی‌شان را روی این کار گذاشته‌اند و کارشان را خوب می‌شناسند. چرا نباید در برنامه‌ریزی مشارکت داشته باشند؟ شاید دوستان معتقد باشند که وضع کتاب کودک، در این هفت، هشت سال گذشته به تدریج بهتر شده است. آن چه من می‌بینم، این نظر را تأیید نمی‌کند. نه ادبیات کودک ما کاملاً درمانده است و این هم نتیجه نشر دولتی، توزیع دولتی و نفوذ دولت است.

حال ببینیم وضع کتابخانه‌های ما چگونه





تا سال آینده و ناشران باید این رکود را تحمل کنند تا بعد از نمایشگاه بین‌المللی که دوباره شروع به تولید کنند و مجدداً کارها را در پاییز ارایه دهند.

چندسالی است که انتشارات تربیت، در مدارس نمایشگاه کتاب می‌گذارد. زمانی دو هزار نمایشگاه بود. بعد شد پنج هزار نمایشگاه و ده هزار نمایشگاه و امسال هم قرار است بیشتر شود. طبق آماري که مدیر انتشارات مدرسه در سال گذشته داد، بیشتر شود. طبق آماري که مدیر انتشارات مدرسه در سال گذشته داد، گفتند که ما دو میلیارد تومان کتاب خریدیم برای عرضه در همین نمایشگاه‌ها. دو میلیارد تومان کتاب کودک و نوجوان، رقم بسیار بالایی است. من خودم با این که تا حدی با سیستم دولتی آشنا هستم. هرگز از سیاست و شیوه خرید کتاب سر درنیاردم. چرا نمی‌آیند و خیلی شفاف و روشن، اعلام نمی‌کنند که براساس چه قواعدی این کتاب‌ها را می‌خرند؟ این کار درستی نیست و حتماً باید در آن تجدید نظر شود. نوع کتاب‌هایی هم که خریده می‌شود، خیلی تأثیرگذار است و می‌تواند ناشران خصوصی را به سمت و سوی خاصی هدایت کند. اگر ناشری کتابی تولید کند که مورد پسند آن‌ها نباشد، ممکن است نتواند سرپا بایستد.

من از دو سه ناشر، سؤال کردم و پی بردم که مثلاً از یک ناشر، بیست و دو عنوان کتاب خریده‌اند که یازده عنوان آن فتورمان است. مرجعی که دو میلیارد تومان کتاب می‌خرد، می‌تواند تأثیر بسیار مخربی روی صنعت نشر بگذارد. از یک ناشر دیگر هم حدود ۴۰ درصد کتاب فتورمان ۱۵۰ تومانی خریده است. بخشی از کتاب‌هایی که خریداری می‌شود، از این نوع کتاب‌هاست.

بخش دیگر، کتاب‌های کمک درسی و کنکوری است. اتفاقی که می‌افتد، این است که این کتاب‌ها وارد مدرسه‌ها می‌شوند و مذاق بچه‌های ما را تغییر می‌دهد. وقتی کتاب فتورمان ۱۵۰ تومانی و کارتونی، کتاب‌های پرفروش و بازاری می‌آید و از آن طرف کتاب کار و کتاب کنکوری بچه‌ها یعنی مخاطبین اصلی کتاب کودک و نوجوان که این کتاب‌ها را می‌بینند، کتاب دیگری نمی‌خرند و به تدریج سلیقه‌شان سقوط

می‌کند. این کتاب‌ها را با ۳۰ درصد تخفیف به بچه‌ها می‌دهند. بخشی از بودجه خرید این کتاب‌ها را انتشارات تربیت، از محل بودجه کتابخانه‌ها می‌گیرد و بخشی را با بن‌های اهدایی وزارت ارشاد. کتاب‌های به فروش نرفته را به کتابخانه‌ها می‌دهد. اتفاق بعدی این‌جا می‌افتد. این کتاب‌ها را بچه‌ها نخریده‌اند و به احتمال زیاد، از آن‌ها خوش‌شان نیامده که نخریده‌اند این‌ها را می‌برند به کتابخانه‌های مدارس. این کتابخانه‌ها برای بچه‌هایی است که به هر دلیل قدرت خرید کتاب را ندارند. بنابراین، کتابخانه‌های مدارس با کتاب‌های نامناسب تجهیز می‌شود. برای این که این کتاب‌ها نیز فروخته شود، با ۷۰ درصد تخفیف به مدرسه‌ها می‌دهند. از طرف دیگر، وقتی هر سال دو میلیارد تومان کتاب یکجا خریده شود، بعد از این کسی بیرون نمی‌آید تا کتاب بخرد؛ یعنی سید خرید خانوارها هم دیگر پر شده است. کتاب‌های مناسبی هم که ناشران تولید می‌کنند، همین‌طور در انبارها می‌ماند؛ چون دو میلیارد تومان خرید برای کودکان خیلی زیاد است. لذا بعد از این یک رکود کامل در خرید کتاب به وجود می‌آید.

کتاب‌هایی هم که خود انتشارات تربیت یا مدرسه منتشر می‌کند، معمولاً در نمایندگی‌های‌شان نیز پیدا نمی‌شود؛ چون همه آن‌ها را یکسره به مدارس می‌فرستند. حالا بگذریم که کیفیت این کتاب‌ها در چه حد است. می‌بینید که این نوع حمایت‌ها حتی از حمایت‌هایی که وزارت ارشاد می‌کند، تأثیرگذارتر است. من در ارشاد عرض کردم، شما کاری می‌کنید که هرکسی از راه رسید و گفت ليسانس دارم، به او پروانه نشر ندهید. برای حمایت‌هایتان هم تعریفی کنید. بین ناشری که ۲۰ تا ۲۵ سال سابقه کار دارد و ناشری که همین امروز پروانه نشر گرفته، هیچ فرقی نمی‌گذارید و همان قدر به این یکی کاغذ می‌دهید که به آن دیگری. همه این‌هاست که وضع نشر را بحرانی کرده.

روی این سیاست‌ها نمی‌توان نام حمایت از نشر گذاشت. برای کشوری که فقط ۱۸ میلیون دانش‌آموز دارد، نبودن ۵ تا ۱۰ ناشر حرفه‌ای که سالی دست کم ۱۰۰ عنوان کتاب چاپ کنند، به نظر من یک فاجعه است. انصاریان: آقای کیائیان، شما در قسمت اول صحبت‌تان، راه بردن رفت از بحران ادبیات کودک و کتاب کودک را این دانستید که بازار بالقوه کتاب را بالفعل کنیم. شما از سامان‌دهی فرهنگی صحبت کردید. اگر ممکن است، در این باره به تفصیل سخن بگویید.

کیائیان: بحث خیلی مفصل است و اگر اجازه بدهید، خلاصه و تیتروار عرض کنم. اولین قدم این است که ناشران کتاب کودک و نوجوان، ناشران قدر و حرفه‌ای شوند. دوستان اشاره کردند که شاید بین ۵ تا ۱۰ ناشر داشته باشیم که در سال، بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب چاپ می‌کنند. من می‌خواهم بگویم که متأسفانه در سال ۷۹، فقط ۳ ناشر با این حجم کار داشتیم؛ یعنی فقط ۳ ناشر، بیشتر از صد و یک عنوان کتاب در حوزه کتاب‌های کودک و نوجوان منتشر کرده بودند، این‌ها ناشران خصوصی هستند و از دولتی‌ها هم در این قسمت خبری نیست.

ما در کل (ناشر کتاب‌های بزرگسال و ناشر کتاب‌های کودک و نوجوان)، فقط ۲۷ ناشر داریم که بیشتر از ۱۰۱ عنوان کتاب در سال چاپ کرده‌اند. از این ۲۷ ناشر نیز فقط ۳ ناشر کتاب

رقم، فقط ده درصد قیمت کل کتاب‌های تولید شده است. ملاحظه می‌کنید که رقم بالایی نیست. بنابراین، این هم خیلی کارساز نیست. دوم، هیأت امنای کتابخانه‌های کشور است که آمارش به تازگی، در روزنامه «ایران» چاپ شده. آقای دانش‌پژوه، مدیر تهیه و توزیع کتاب این هیأت گفته که اعتبارات مصوبه سال ما سی صد و پنجاه میلیون تومان کتاب (هم برای بزرگسال و هم برای کودک و نوجوان) بوده. عملاً این هم کارا و مؤثر نیست. می‌ماند اشکال دیگر فروش کتاب که یا از طریق کتابفروشی مدرسه باید باشد، یا تربیت و یا انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. در مورد مدرسه، متأسفانه اطلاعات زیادی ندارم و به هرحال آمار در دست نیست. یکی از مهم‌ترین خصوصیات و ویژگی‌های هر سه مؤسسه انتشاراتی که متولی بخش دولتی فرهنگ کودک و نوجوان در کشور ما هستند، عدم پاسخگویی است. متأسفانه، هیچ کدام از این دوستان آمار و ارقام ارایه نمی‌کنند. همان طور که در مورد تربیت اشاره کردند، دو سه هفته پیش، از طرف اتحادیه ناشران، نامه‌ای به وزیر آموزش و پرورش نوشتیم و گفتیم: شما هر کاری که کردید قبول، حداقل بگویید که چه کرده‌اید. این عدم پاسخگویی، صفتی است که ظاهراً جا می‌افتد و نمی‌شود کاریش کرد. در مورد تربیت هم توضیح دادم و از آن می‌گذرم؛ به نظر من خریدهایش شفاف نیست. حتی کتاب‌هایی را که پارسال خریده، سیزده ماه گذشته و هنوز تسویه نکرده! حالا این وسط به آن ناشر چه اهانتی می‌شود. کانون پرورش فکری وضعیت خاصی دارد. برای این که همان طور که آقای طوفانی اشاره کردند، میراث‌دار سرمایه عظیمی از کتاب‌های کودک و نوجوان کشور ماست که متأسفانه، با توجه به امکانات و امتیازهایی که در اختیار این دوستان بود، بهره‌دستی از این سرمایه عظیم نگرفته است. این‌ها به چند طریق کتاب‌ها را می‌فروشند و می‌توانند روی تیراژ کتاب‌های بخش خصوصی ناشران تأثیر بگذارند؛ یکی، از طریق فروشگاه‌های‌شان است که فکر می‌کنم در تهران شصت، هفتاد فروشگاه باشد

کلاً روشی که برای حمایت از کتاب‌های کودک و نوجوان در پیش گرفته شده، اگر قرار است به همین شکل باشد، نباشد بهتر است. حمایت از فرهنگ، در اکثر کشورهای جهان وجود دارد، در فرانکفورت، در نمایشگاه کتابی که بنده حضور داشتم، یک شب ما را دعوت کردند به ساختمانی که شهرداری فرانکفورت آن احیا کرده بود. یک ساختمان متروکه بود که شهرداری فرانکفورت آن را احیا کرد و در اختیار خانه فرهنگ آن محله گذاشت و یک شب ناشران ایرانی را به آن جا دعوت کرده بودند. همه می‌دانند که فرهنگ، جنبه‌های اقتصادی خیلی ملموس و سریعی ندارد. دولتهایی که از خیلی زمینه‌ها استفاده می‌کنند و بهره می‌برند، بخشی از آن بهره‌ها را فرهنگ اختصاص می‌دهند تا مردم قدری منتفع شوند.

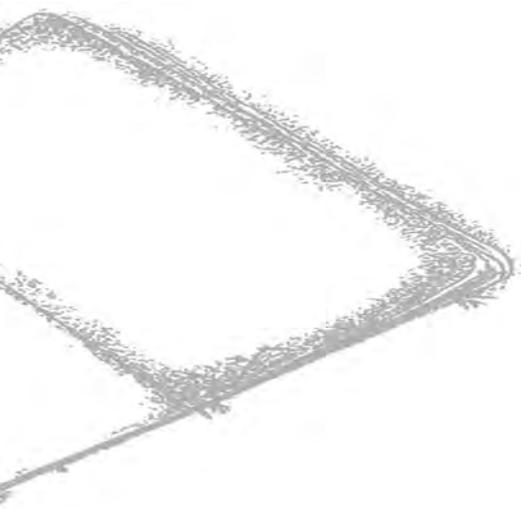
واقعیت این است که حمایت از فرهنگ، در همه جا هست و این جا هم بدیهی است که باید باشد. منتهی باید روشن و تعریف شده و عادلانه باشد. فی‌المثل، در مورد دادن وام یا تسهیلات دیگر، باید روش‌های اصولی‌تری به ویژه در مورد کتاب‌های کودک و نوجوان در پیش گرفته شود. این جا تفاوت هزینه چاپ کتاب کودک و نوجوان با بازار آزاد خیلی نیست.

حالا باید برنامه‌ریزها بنشینند و فکر کنند که چه کار کنند. جنبه دیگر مسئله، به توزیع و فروش برمی‌گردد. بسیاری از برنامه‌ریزان فرهنگ کشور ما اصلاً وارد این مقوله نمی‌شوند؛ برای این که ابعاد بسیار وسیع و ترسناکی دارد. به هرحال، بخش خصوصی کتاب‌هایش را از طریق کتاب‌فروشی‌ها می‌فروشد که متأسفانه این کار به سختی انجام می‌شود؛ چون اکثر کتابفروشی‌های ما کوچک است و کتاب‌های کودک و نوجوان، باید جای بیشتری برای نمایش داشته باشد و این امکانش نیست، تجربه شخصی من است که ۹۰ درصد موزعین کتاب‌ها، کتاب کودک را نمی‌گیرند؛ می‌گویند که ما نمی‌توانیم بفروشیم. کتاب‌های کودک و نوجوان، در کتابفروشی‌ها جای زیادی ندارند. فروش بیشتر از طریق نمایشگاه بین‌المللی کتاب است و تا جایی که من ارزیابی کرده‌ام، بین پنج تا هفت درصد کل تیراژ را شامل می‌شود، نه بیشتر.

بخش‌های دولتی که قدری میدان وسیع‌تری دارند، یکی هیأت خرید کتاب است که من آمار آن‌ها را امروز گرفتم. مثلاً در طی یک سال ۷۲۸ عنوان کتاب کودک خریده‌اند که ۶۶۳۴۰۰ نسخه کتاب و جمع خریدش ۳/۳۲۱/۵۴۵/۰۰۰ ریال بوده (حدود ۳۲۰ میلیون تومان). این در حالی است که فقط در سال ۷۹، ناشران بخش خصوصی نزدیک به ۳ میلیارد تومان کتاب تولید کرده‌اند (ناشرانی که بیش از ۲۱ عنوان کتاب تولید کرده‌اند). این

کودک و نوجوان داریم. این نشان می‌دهد که به طور کلی، ناشران کتاب‌های کودک و نوجوان چه وضعیتی دارند. تعداد ناشران خصوصی کتاب کودک و نوجوان که بیش از ۲۱ عنوان کتاب در سال ۷۹ منتشر کرده‌اند، ۱۷ ناشر بوده که تنها دو ناشر از بین آن‌ها دولتی بوده‌اند (لابد کانون و مدرسه). مطلبی که جان کلام است و باعث به وجود آمدن چنین بحران وحشتناک در کار کتاب‌های کودک و نوجوان شده، همین است. عجیب این که به گمان من، ۹۰ درصد بازار بالفعل کشور، در اختیار همین ۲ ناشر دولتی است.

اگر این مسئله حل شود، بحران نشر ما در حوزه کتاب کودک و نوجوان حل خواهد شد. و این همان سامان‌دهی است که عرض کردم و دوستان هم به زبان خودشان، روی همین مطلب تأکید داشتند.



و در شهرستان‌ها و سراسر کشور هم دویست تا سیصد فروشگاه که بزرگ‌ترین شبکه سراسری فروش کتاب کودک است. یکی دیگر هم فروش از طریق کارخانه‌ها و ادارات دولتی است. دو، سه سال پیش، یکی از دوستان برای فروش کتاب به ایران خودرو، با آن شرکت تماس گرفته بود. به او گفته بودند که ما هر کتابی بخواهیم فقط از طریق کانون می‌خریم. به احتمال زیاد، این مسئله در جاهای دیگر هم وجود دارد.

شرکت ایران خودرو، هر سال بودجه‌ای عظیم برای فرزندان کارگران و کارمندان کنار می‌گذارد که فکر می‌کنم دور و بر دویست، سی صد میلیون تومان باشد. (البته، مطمئن نیستم، ولی شنیده‌ام). همه این کتاب‌ها را از کانون می‌خریدند. حالا، کانون این‌ها را از کجا می‌آورد و باتوجه به این که صدعنوان کتاب هم در سال هفتاد و نه چاپ نشده، مشخص نیست. و همین‌طور فروش از طریق نمایشگاه‌ها و مدارس و اشتراک. مدارس را خودتان می‌دانید. اگر الان ناشری بخواهد در مدرسه‌ای نمایشگاه کتاب بگذارد، به او می‌گویند نه. ولی کانون می‌تواند، تربیت می‌تواند و لابد مدرسه هم می‌تواند.

این‌ها امکاناتی است که در دست ناشران بخش خصوصی نیست و برای همین هم هست که زیاد نمی‌توانند رشد کنند. احتمالاً بخشی هم صادرات کتاب است. تمام این صور فروش کتاب، با استفاده از امکاناتی است که از طریق دولت، امکانات عمومی دولتی و نیمه دولتی در اختیار مسئولان این انتشاراتی‌ها قرار گرفته است. نکته دیگری که در مورد کانون، با آن برخورد داشتیم، این است که مثلاً فرض کنید اگر مدرسه و تربیت، با توجه به بازار کتاب بین سی تا سی و پنج درصد تخفیف می‌گیرند، کانون الا و بلا می‌گوید، چهل درصد تخفیف می‌گیرم؛ بدون توجه به کم و کیف کتاب و این که آیا مواد خوبی در آن به کار رفته یا نه و مسائلی از این قبیل. در حقیقت، ناشران را به طرف تقلیل کیفیت سوق می‌دهد. البته، با تمام این سخت‌گیری‌های یک طرفه، باز باید ناشر خیلی خوش شانس باشد که کتاب‌هایش را کانون

از او بخرد.

یکی دیگر از این نوع برخوردها، ممیزی کتاب در کانون است. این دیگر واقعاً وحشتناک و به نظر من برخوردنده است. چند روز پیش از کانون زنگ زده بودند که فلانی! از کتاب‌های شما سه کتاب را پذیرفته‌ام و پنج کتاب دیگر را قبول نکرده‌ایم. گفتم چه کسی به شما گفته که کتاب‌های ما را قبول کنید یا نکنید؟ ولی خیلی جالب است که برای‌تان بگویم که این دوستان، کتاب «شهربانو» را که به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی، در سال هشتاد هم انتخاب شده، رد کردند! طبق همان مصوبه شورای انقلاب فرهنگی، متولی اجرای ضوابط و سیاست‌های فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

حالا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به این کتاب مجوز انتشار داده، ولی کانون پرورش فکری می‌گوید: نه! می‌گوید: اگر من بخواهم در سیستم توزیع خودم این کتاب را وارد کنم... جالب این است که نام‌های برای ما فرستادند که در فلان کتاب، فلان صفحه باید حذف شود. طبق چه قانونی و چه ضابطه‌ای و چه آیین‌نامه‌ای؟

انصاریان: این به قسمت فروش کانون مربوط می‌شود و سیاست کلی کانون نیست.

کیائیان: ببینید، من نمی‌توانم تفکیک کنم. من می‌بینم که یک مؤسسه به عنوان یک ناشر دولتی برای من نامه می‌دهد که فلانی، صفحه هجده کتابت را باید حذف کنی. به نظر من، این توهین است. مگر من به عنوان یک ناشر، به خودم اجازه می‌دهم که چنین نامه‌ای به کانون بنویسم. ممکن است بنده کتاب کانون را ببینم و از بعضی قسمت‌های آن خوشم نیاید یا با ضوابط فکری و با معیارهای من نخواند. این وسط مرکزیتی وجود دارد که به آن کتاب مجوز داده است. این در حد کانون نیست که برای من بنویسد، فلان صفحه یا فلان جمله از کتابت را حذف کن.

به هر حال، بحث این است که این سازمان‌های موازی، این به هدر رفتن نیرو و استفاده نادرست از بازار بالقوه بیست میلیونی دانش‌آموز و بازار بسیار بزرگ‌تر کودک و نوجوان کشور، در توزیع و فروش کتاب مشکل ایجاد کرده است. عمده کتاب‌ها توسط بخش خصوصی تولید می‌شود، اما به جز چند ناشری که به هر دلیلی توانسته‌اند راه‌هایی پیدا کنند برای فروش بهتر کالاهای‌شان، مشکل اساسی بقیه ناشران در بخش کتاب کودک و نوجوان، این است که این کتاب‌ها مثل یک رودخانه خروشان پیش می‌آید و به سدی به نام توزیع بر می‌خورد و آن جا جمع می‌شود و مخاطب خودش را پیدا نمی‌کند.

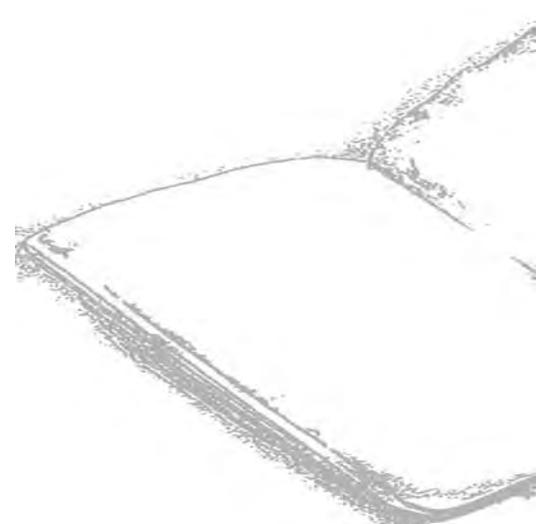
یکی از دلایل ضعیف نگه داشته شدن ناشران کتاب کودک و نوجوان هم همین است.

مورد دیگری به یاد آمد که برای‌تان می‌گویم. کانون از ناشرانی دعوت می‌کند در نمایشگاهش شرکت کنند. در متن دعوت نامه، چنین نوشته‌اند:

«غرفه‌های نمایشگاه صرفاً برای فروش کتاب‌های ویژه کودکان و نوجوانان تحویل می‌شود. فروش و ارائه اقلام دیگر، جز کتاب کودک و نوجوان ممنوع می‌باشد. موارد استثناء با موافقت مسئولان نمایشگاه امکان‌پذیر است.»

خب، دوستی که این را نوشته است، حداقل خودش باید سری به نمایشگاه کتاب و غرفه‌های کانون می‌زد. طبق قوانین و مقررات نمایشگاه، فروش کالاهایی غیر از کتاب ممنوع است؛ به استثنای کالاهای فرهنگی و آموزشی که خود آن مؤسسه تولید کرده باشد.

باور کنید ده درصد کالاهای غیرکتابی که در



است که (من تقاضا می‌کنم که این را منعکس کنید)، باتوجه به اختیارات و امکانات فراوانی که در دست مسئولان انتشارات دولتی کتاب‌های کودک و نوجوان هست و بازارهای بالقوه و بالفعلی که کلید آن را همین دوستان و مدیران این مؤسسات انتشاراتی در دست دارند، مسئولیت‌های آنان چیست؟

اصل اول مدیریت، دادن اختیار و خواستن مسئولیت است. این اختیارات داده شده، ولی مسئولیت کجاست؟ آیا تاکنون کارنامه کاری این دوستان در معرض ارزیابی و نقد مردم که گفته شده بود اینان خدمتگذار آنان هستند، قرار داده شده؟ من در این مورد چیزی به یاد ندارم تا دوستان نظرشان چه باشد.

سیدآبادی: من می‌خواهم صحبت آقای کیانیان را تأیید کنم. به سبب ارتباطی که با چند تن از این ناشران داشته‌ام، این نوع نامه‌ها را دیده‌ام؛ نامه‌هایی که در آن‌ها گفته شده، اگر فلان صفحه را از کتابت حذف کنی، در چاپ بعدی از شما خرید می‌کنیم.

ناشری کتابی به من داد و گفت، این را بخوان و ببین چه اشکالی دارد. من هرچه خواندم، اشکالی در آن ندیدم؛ قصه خرگوشی بود که بقیه حیوانات را گول می‌زد و وقتی ماه درآمد، دستش رو شد. من هرچه فکر کردم، نتوانستم مشکلی در این کتاب پیدا کنم. سرانجام به این نتیجه رسیدم که چون خرگوش حیوانات را گول زده، این بدآموزی دارد و نباید گول می‌زد!

مورد جالب‌تری از یک ناشر شنیدم که به او گفته بودند، چون در صفحه آخر کتابت، چند کتاب دیگر از خودتان معرفی کرده‌اید که ما هنوز بررسی نکرده‌ایم، نمی‌توانیم این کتاب را از شما خرید کنیم. ناشر هم گفت، من این‌ها را از آخر کتاب می‌کنم و خدمت شما می‌دهم. این موارد وجود دارد و به نظر من، اسمش سانسور است. هراسم دیگری هم بخواهند بگذارند، پذیرفته نیست. این‌ها کارشناسی نیست، سانسور است. من می‌خواهم به دلیل ریشه‌ای‌تری برای این مشکلات اشاره کنم. ببینید، به نظر می‌رسد که دولت ما می‌خواهد در زمینه کتاب کودک و نوجوان، جایی نهادهایی مثل مسجد، پدر و مادر و حتی معلم را بگیرد. جنبه‌های تربیتی در این زمینه، پیشاپیش این عمل را توجیه می‌کند و در عمل نیز وقتی با منافع اقتصادی گره می‌خورد، پیچیده‌تر می‌شود.

ما هم در انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، ۱۴ فروردین ماه پارسال، به وزیر آموزش و پرورش نامه‌ای نوشتیم و این موارد را با ایشان در میان گذاشتیم و خواستیم شفاف اعلام کنند که از چه کسی، چه تعداد کتاب خریده‌اند. به کانون هم گفتیم. در کانون گفتند که شما مگر

نماینده ناشران هستید که این را می‌پرسید؟ این را ناشران باید بگویند. شما نویسنده هستید و این موضوع خیلی هم به شما ارتباطی ندارد. هم‌چنین، امسال به مناسبت روز جهانی کودک، دوباره این خواسته را مطرح کردیم و جوابی نشنیدیم. من فکر می‌کنم اگر نگرانی نداشته باشند، نباید از اعلام این چیزها بترسند. مگر وقتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خریده‌ایش را اعلام می‌کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ حتی گاهی اگر آدم احساس کند که از یکی بیشتر خریده‌اند، باز هم اتفاق خاصی پیش نمی‌آید. وقتی شما اعلام بکنید، اگر فلان کارمند بخواهد تخلفی بکند دیگر نمی‌تواند.

نکته دیگر این که بخش دولتی، حق انتخاب به مردم و به خصوص بچه‌ها نمی‌دهد؛ یعنی نه تنها بچه‌ها را صغیر می‌داند، بلکه من فکر می‌کنم پدر و مادرها و حتی مدیران مدارس خودش را هم صغیر می‌داند. احتمالاً فکر می‌کند که این‌ها بلوغ عقلی ندارند و نمی‌توانند تشخیص دهند چه کتابی مناسب‌شان هست و چه کتابی نیست.

دولت ما از یک طرف شعار کاهش تصدی‌گری دولت را می‌دهد و از طرف دیگر، با طرح‌هایی مواجهیم که خلاف این شعار است. برای مثال، آموزش و پرورش تعیین می‌کند چه کتاب‌هایی برای کتابخانه‌های مدارس خریده شود. من نمی‌دانم چرا کتابخانه‌های مدارس نباید خودشان کتاب بخرند. مدیر مدرسه نمی‌تواند انتخاب کند و باید حتماً جایی مثل انتشارات تربیت، کتاب‌هایی را که روی دست‌شان مانده، مثلاً با ۷۰ درصد تخفیف به اینها بدهد. خانم انصاریان پرسیده‌اند که اگر دولت و بخش دولتی، از حیطه کتاب کودک و نوجوان کنار بکشد، چیزی از کتاب کودک می‌ماند یا نه؟ به نظر من، چون به وضع کنونی عادت کرده‌ایم، اگر چنین اتفاقی بیفتد، ابتدا دچار مشکل خواهیم شد، اما در درازمدت، سود خواهیم کرد و وضع بهتر خواهد

آن جا عرضه می‌شد، توسط خود کانون بود. اگر این نکته را به آنان گوشزد می‌کردید، بلافاصله قهر می‌کردند و می‌گفتند که می‌خواهیم برویم! استنباط عمومی این بود که بعد از وقوع بعضی تحولات اجتماعی در کشور ما از سال ۷۶، این نوع برخوردهای از بالا و برخوردهای غیرشفاف و برخوردهای غیر پاسخگو و رقابت‌های نابرابر کنار گذاشته شود.

کدام ناشر خصوصی می‌تواند از امکاناتی که در اختیار کانون است، برخوردار باشد؟ نتیجه این سیاست، همین سرانه مطالعه و کتابخوانی اسفبار در خانواده‌هاست. نمی‌گویم که مسئول چنین فاجعه دردناکی - فقط این آقایان و این انتشاراتی‌ها هستند؛ ولی به هر حال، باید تناسبی بین اختیاراتی که در اختیار این دوستان هست و مسئولیت‌های‌شان وجود داشته باشد. سؤال این



خب، دولت می‌تواند برنامه‌های اساسی برای تبلیغات فرهنگ مطالعه و کتابخوانی داشته باشد؛ چه به واسطه رسانه‌ای مثل سیما، چه به واسطه سازمان آموزش و پرورش و از طریق کتاب‌های درسی هم‌چنین، می‌تواند ساعت‌هایی از درس بچه‌ها را به کتاب و کتابخوانی اختصاص دهد. اگرچه باشناختی که من دارم، کار دشواری است و به اشخاص لایق و بزرگ نیاز دارد. کسی که این کلاس‌ها را اداره می‌کند، خودش باید کتاب خوانده باشد و کتاب را بشناسد. در هر صورت، این‌ها راهکارهایی است که می‌شود در این زمینه به کار گرفت. از آن طرف، این یارانه‌هایی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌دهد و ذکرشان رفت، بیشتر جنبه مسکن دارد و همان طور که آشکار شد، نتایج مخربش بسیار پر دامنه و عمیق است.

رقمی که آقای کیائیان ارایه دادند، نشان‌دهنده این قضیه بود. پیشنهاد من این است، پولی که صرف این حمایت‌ها می‌شود، در زمینه توزیع مصرف شود تا بتوانیم این معضل بزرگ را برطرف کنیم.

طوفانی: چرا ناشران و به طور اخص، ناشران کتاب کودک، انجمن، سندیکا و یا خانه‌ای نداشته باشند که بتوانند وضعیت حقوقی‌شان را به جای شخصیت‌های منفرد و کوچک به شخصیتی بزرگ‌تر تبدیل کنند و خودشان را نشان دهند؟ اگر در حال حاضر، وزارت آموزش و پرورش به سؤال‌های تک‌تک ناشران جواب نمی‌دهد، آن موقع مجبور خواهد بود که جواب بدهد.

ما تجربه‌ای نه چندان موفق مثل انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک داشتیم. می‌توان ده‌ها انجمن و تشکل درست کرد و آن‌ها را به هم ارتباط داد تا تشکل بزرگ‌تری شکل بگیرد و با قدرت عمل کند. بله، تجربه ما در این زمینه و اصولاً در کارهای جمعی اندک است. با وجود این، نمی‌توان دست روی دست گذاشت. از آن طرف، دولت تحت هر شرایطی کار خودش را می‌کند؛ چون دولت برای کودکان و نوجوانان و برای خودش رسالت قائل است و کوتاه بیانیست. فکر می‌کنم که به این سادگی‌ها نمی‌شود این معضل را حل کرد. حل این معضل این قدر مشکل است که به نظر من جمع شدن و یک انجمن و یک گروه ساختن، بین کسانی که درد مشترک دارند، بسیار ساده‌تر است.

کیائیان: بد نیست توضیح بدهم که اتحادیه ناشران که بسیاری از ناشران کتاب کودک نیز عضو آن هستند، اتحادیه فعالی است. البته، نوعی دوگانگی وجود دارد که مشکل‌ساز است. همه می‌دانیم که ارشاد پروانه نشر می‌دهد و نه اتحادیه (برخلاف صنف‌های دیگر). ما به این

شد. البته دولت هم می‌تواند مرحله به مرحله این کار را بکند، نه ناگهانی و به یک باره.

الان کانون پرورش فکری، با همه امکاناتش، در زمینه کتاب‌های تصویری از ناشران خصوصی عقب‌افتاده است. امسال در نمایشگاه کتاب، تولیدات دو ناشر خصوصی، هم به لحاظ کمیت و هم به لحاظ کیفیت، از کتاب‌های کانون بهتر بود. یکی انتشارات شبابویز و یکی هم محراب قلم که هم تعداد کتاب‌هایشان بیشتر و هم به لحاظ کیفیت، کتاب‌های‌شان بهتر بود.

فریدون: خب، ما به مشکلات اشاره کردیم و انتقادهای مان را بر زبان آوردیم. حالا باید ببینیم که چه می‌توانیم بکنیم. به نظر من، همه این مشکلات، در ضعف مدیریت ریشه دارد. برای حل کردن مشکلات بزرگ، به همت عالی و مدیران بزرگ نیاز هست و ما باید مدیران بزرگی برای این کارها تربیت کنیم.

اما دو نکته به نظر من می‌رسد که خدمت شما عرض کنم. اگر دوستان توجه کرده باشند، معمولاً در زمینه کتاب‌های کمک آموزشی، ناشرانی موفق هستند که کار تبلیغات انجام می‌دهند. گاهی در مقطعی از سال، آن قدر تبلیغات انجام می‌دهند که آدم از بسیاری برنامه‌های دیگر وامی‌ماند. مخصوصاً تبلیغات تلویزیونی، بسیار نتیجه‌بخش است. شنیده‌ام که بعضی ناشران، حتی تا چهار میلیارد تومان هم پول تبلیغات به صدا و سیما داده‌اند. الان خود صدا و سیما نیز برای انتشارات وابسته به خود، یعنی سروش، تبلیغات می‌کند و بابتش پول هم نمی‌دهد. شنیده‌ام که تیراژ «شهرک‌الغبا» ۱۰۰ هزار نسخه است.

قطعاً بخش عظیمی از آن به واسطه تبلیغاتی است که در تلویزیون انجام می‌شود. ناشرانی که در سال‌های گذشته، تبلیغات تلویزیونی داشتند و بعد هم تبلیغات‌شان قطع شد، کارشان خیلی بهتر از ناشرانی است که هیچ‌گاه در عرصه تبلیغات حضور پیدا نکرده‌اند.

امر اعتراض داریم و می‌جنگیم که ندهد. واقعیت این است که اگر در جامعه‌مان، روزی روزگاری در مورد کتاب، به جایی برسیم که مردم احساس کنند که به مطالعه کتاب نیاز دارند، بقیه مسائل تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. مردم فقط به این دلیل که کتاب گران است، کتاب نمی‌خرند؛ دلایل مهم‌تری نیز وجود دارد. مردم باید ضرورت و اهمیت کتابخوانی را با تمام وجود احساس کنند. کما این که فعال‌ترین بخش کتاب‌های ما بخش کتاب‌های کمک آموزشی است و همان آدم‌هایی که فکر می‌کنند کتاب گران است و سالی یک جلد کتاب هم برای خودشان و بچه‌شان نمی‌خرند، حاضرند از نان شب‌شان بزنند و کتاب کمک آموزشی برای بچه‌شان بخرند؛ چون احساس می‌کند او نیاز دارد.